



سه تن از ریاضی دانان معروف ایران و جهان که یومی
مسجد سلیمان می باشند.

از سمت راست : دکتر امید علی شهنش کرم زاده

دکتر جمشید موری - دکتر محمدرضا درفشه.

«عکس فوق در یک کنفرانس ریاضی گرفته شده است.»

* علل مهاجرت پذیری و مهاجرت فرستی مسجد سلیمان :

روزی که اولین چاه نفت در مسجد سلیمان حفر شد و کاشفان نفت به آینده روشنی امیدوار شدند، برای استخراج، تصفیه و صدور نفت و فرآورده های آن احتیاج به کارگر، تکنیسین و متخصص داشتند. از این رو با پرداخت حقوق مناسب، کارگران ایرانی را از نقاط مختلف کشور بدین سو جذب کردند و چون در آن روزها متخصصین و کارشناسان نفت در ایران وجود نداشت از وجود خارجی آن استفاده نمودند و با ایجاد منازل مسکونی و تأسیس مراکز بهداشتی و باشگاهها و رفع احتیاج اهالی پرداختند. چون روز بروز به دامنه فعالیت شرکت نفت اضافه گردید، مناطق

نفت خیزی از جمله مسجد سلیمان محل مناسبی جهت تراکم مهاجرین شد، بطوری که اغلب کارگران پس از تأهل با خانواده خود در این شهر سکنی گزیدند.

بازاریان و کسبه شوشتری، دزفولی و اصفهانی جهت برداشت سود بیشتر بدین شهر رو آوردند و بتدریج بر تعداد مهاجرین افزوده می گردید، تا جایی که مسجد سلیمان به شکل بخش و سپس بصورت شهرستانی پرجمعیت درآمد و چنانکه ملاحظه گردید، عامل اقتصادی و درآمد بیشتر باعث جذب جمعیت بدین سو گردید. در بین مهاجرین که بشکل دوره گرد و کارگر ساده به این شهر در هنگام کشف نفت می آمدند و همچنین پيله و ران ۹۹٪ بی سواد بودند. اما امروزه که دیگر شرکت نفت مانند سابق در شهر مسجد سلیمان فعالیت ندارد و بیشتر کارها با وسایل موتوری خودکار انجام می شود، بسیاری از کار برکنار شدند و طرح سالی دو ماه (بازاء هر سال خدمت، حقوق دو ماه به آنها در موقع برکناری پرداخت گردید) که به اجراء درآمد، عده ای از کارکنان گرفتند و عوامل دیگر باعث مهاجرت ساکنین این شهر به نقاط مختلف گردیده است. همچنین نبودن مؤسسات صنعتی مخصوص و عدم امکان کشاورزی مکانیزه و بط و توسعه فرهنگ و آموزش در شهر، عده بسیاری جهت پیدا کردن یا بدست آوردن زندگی بهتر به شهرهای دیگر کوچ نموده و می نمایند و بیشتر به طرف اصفهان و اهواز روی آورده اند؛ زیرا اطلاعات آنان در مورد صنعت و تکنیک نسبت به سایر افراد، بیشتر است و در شرکت ملی ذوب آهن، نورد و غیره مشغول کار می باشند و همچنین از نظر فرهنگ و آموزش، امکانات بیشتری در آن شهرها فراهم آمده است، بخصوص اینکه عده ای نیز از خود اهالی اصفهان می باشند که قبلاً به این شهر کوچ کرده اند و اکنون با فراهم شدن فعالیتهای اقتصادی به وطن اصلی بازگشت نموده اند. در مورد خارجیان نیز باید گفت، چون در ایران با تأسیس مدارس فنی و دانشکده های صنعتی بر تعداد مهندسين ایرانی و تکنیسین ها اضافه شد و با استعدادی که در اداره امور صنعت نفت از خود نشان دادند، توانستند جای خارجیان را اشغال نمایند و بخودی خود احتیاج به وجود کارشناسان خارجی کمتر احساس گردد و حتی در بعضی موارد راندمان کار را بالاتر برده و با این وصف، طبیعی بنظر می رسد که مهاجرین خارجی نیز به کشورهای خود بازگشت نمایند.

✽ جمعیت پذیری شهر ✽

در مورد شکل گیری و جمعیت شهر مسجد سلیمان از فوران نفت در سال ۱۲۸۷ ش. تا خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس ۱۳۳۰ سکونت عجیب در استاد وجود دارد و رفع آن مستلزم پیگیری و پژوهش ویژه ای است. اما تولید بالای نفت در اواخر سالهای جنگ اول، تأسیسات لازم برای آن از قبیل نیروگاه برق، تلمبه خانه و تأسیسات آب، تأسیسات مهندسی، پالایشگاههای ویژه و

غیره نشان می‌دهد که تا سال ۱۹۲۰ م. (حدود ۱۳۰۰ شمسی) می‌بایست شرکت شهری تمام عیار شکل گرفته باشد. احداث بیمارستانی در سال ۱۹۱۴ م. این گمان را تقویت می‌کند. البته بنابر اسناد موجود این شهرک فقط برای کارکنان خارجی شرکت نفت ایران و انگلیس بنا شده و قسمت اعظم کارمندان و کارگران ایرانی از مسکن شرکی محروم بوده‌اند. بعد از قرارداد ۱۹۳۳ م. از سال ۱۹۳۴ م. برنامه ایجاد شهرک و ایجاد رفاه برای کارکنان توسعه یافت و چند مدرسه ابتدایی در مسجد سلیمان احداث شد. در این سالها نیز ادارات دولتی نظیر مالیه، ژاندارمیری، بخشداری و شهربانی و غیره در آن تأسیس شد. یعنی شهر در تقسیمات کشوری وارد گشته و هویتی غیر شرکی نیز، هرچند ضعیف پیدا کرد. طبق اسناد موجود جمعیت شاغل در امر استخراج نفت در سال ۱۳۳۰ ش. بالغ بر ۶ هزار نفر بوده است در سال ۱۳۳۵ ش. یعنی در اولین آمار رسمی موجود نیز جمعیت شاغل در استخراج نفت حدود ۶ هزار نفر ذکر می‌شود که ۶۸٪ از نیروی شاغل شهر است و در همین زمان جمعیت شهر مسجد سلیمان ۴۴۶۵۱ نفر بوده است. از آنجا که طی سالیان طولانی از حدود ۱۳۰۰ ش. تا ۱۳۳۵ ش. استخراج نفت از میدانهای نفتی مسجد سلیمان تفاوت بسیاری نکرده است، می‌توان گفت که جمعیت شهر مسجد سلیمان از اوایل قرن حاضر هجری نزدیک ۴۰ هزار نفر بوده است که نسبت به آن زمان جمعیت بالایی است.

بین سالهای ۱۳۵۵ ش. تا ۱۳۶۵ ش. تغییر اصلی اشتغال در مسجد سلیمان همچون تمام شهرهای ایران از دیاد شاغلان در امور عمومی و دفاع است. طی این سالها اشتغال در بخش خدمات عمومی و اجتماعی در اثر از دیاد شاغلان در امور عمومی و دفاع افزایش اساسی یافته از ۳۹۴۲ نفر به ۹۸۶۷ نفر می‌رسد. در مقابل اشتغال در بخش استخراج نفت از ۲۳۲۲ نفر به ۶۲۵ نفر می‌یابد. پس می‌بایست گفت که افزایش ۵۹۲۵ نفری در اشتغال بخش خدمات کاملاً جبران کاهش ۱۶۹۷ نفری اشتغال را در بخش استخراج نفت کرده است و نمی‌توان خروج شرکت نفت را عامل بیکاری ۳۳/۵ درصدی مسجد سلیمان در سال ۱۳۶۵ ش. دانست. علت اصلی در واقع عدم اجرای برنامه‌های بلندپروازانه ارتش در گذشته و در نتیجه بیکاری شدید در بخش ساختمان (کاهش شاغلان آن از ۴۱۱۲ نفر به ۱۴۷۴ نفر) و نبود برنامه‌ای برای ایجاد اشتغال جدید به ویژه در بخش صنعت است که اشتغال در این بخش نیز بین سالهای ۱۳۵۵ ش. تا ۱۳۶۵ ش. کاهش می‌یابد.

بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ ش. جمعیت شهر با رشد متوسطی معادل ۳/۷٪ در سال رشد می‌کند و به ۱۶۴۴۸۸ نفر می‌رسد که نشانه مهاجرپذیری بودن شهر است. اما قابل توجه است که در همین مدت تعداد شاغلان در استخراج نفت نصف شده، بیکاری نیز به یک سوم می‌رسد. یعنی هرچند

که شاغلان اصلی یا شکل دهنده شرکت شهر کمتر می شوند، اما شهر آنچنان هویتی یافته است که زوال نیابد.

در سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ ش. جمعیت شهر تنها سالیانه $1/8\%$ رشد کرده و به ۷۷۷ هزار نفر افزایش می یابد. شهر در این دوره مهاجر فرست است و آثار افسردگی در آن آشکار گشته است. در همین دوره است که تولید نفت نیز به تدریج کاهش یافته و بار دیگر اشتغال در استخراج نفت تنزل یافته و دوسوم سال ۱۳۴۵ ش. می گردد. اما بیکاری نیز در شهر کاهش دارد، یعنی شهر در مقابل زوال خود ایستاده است. در سالهای ۱۳۵۵ ش. تا ۱۳۶۵ ش. رشد جمعیت شهر $3/1\%$ در سال یعنی در حدود رشد طبیعی جمعیت، اما از رشد متوسط کل شهرهای ایران ($5/4\%$) کمتر است. جالب توجه است که هرچند اشتغال در صنعت نفت در سال ۱۳۶۵ ش. به حدود یک چهارم سال ۱۳۵۵ ش. کاهش می یابد، اما شهر توانسته است با وجود ازدیاد بیکاری در آن در حفظ خود بطور نسبی موفق باشد، با این وجود شهر در کل دچار رکود است.

«جدول شماره ۱»

جمعیت شهر مسجدسلیمان از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵

سال	جمعیت	نرخ رشد
۱۳۳۵ ش.	۴۴۶۵۱ نفر	—
۱۳۴۵ ش.	۶۴۴۸۸ نفر	$3/7$
۱۳۵۵ ش.	۷۷۰۹۸ نفر	$1/8$
۱۳۶۵ ش.	۱۰۴۷۸۷ نفر	$3/1$

• کالبدگیری شهر و مشخصات اجتماعی آن :

مسجدسلیمان سرزمینی است کوهستانی و چندین رشته کوههای گچی و سنگی و خاکی در سراسر آن کشیده شده است. در میان این ناهمواریها، جلگه ها و دره های کوچکی وجود دارد که خود ۳۱۴۰ حلقه چاه حفر شده در مسجدسلیمان را در میان دارند. شهر مسجدسلیمان نیز با حفر این چاهها و با ایجاد مجتمع های مسکونی در کنار آنها برای کارکنان صنعت نفت شکل گرفت. کالبدگیری شهر به این ترتیب بوده است که در ابتدا مناسب ترین و کم عارضه ترین اراضی در کنار چاهها برای احداث واحدهای مسکونی و سایر تأسیسات وابسته به صنعت نفت مورد استفاده قرار

گرفتند. مهم ترین ساختمانهای مسکونی و اداری در محلی احداث شدند که نام شاه‌نشین به خود گرفته است. همراه با ایجاد واحدهای مسکونی سازمانی به وسیله شرکت نفت ایران و انگلیس، به دلیل وجود بازار کار و اینکه این شرکت به کارکنان ایرانی اش واحد مسکونی واگذار نمی‌کرد، نیروی کار گیل یافته به منطقه در حواشی واحدهای مسکونی و تأسیسات شرکتی شروع به ساخت مسکن و سرپناهی می‌کنند. اولین محله‌ای که بدین ترتیب شکل می‌گیرد «محله کلنگه» و متعلق به شوشریان مهاجر (نزدیکترین شهر به آنجا) بوده که بازرگانان و پیشه‌وران آن، بازاری را نیز بنیاد می‌گذارند که خود یک پایه اشتغال غیرشرکتی شهر و هویت آن در آینده است. اما از آنجا که شرکت از احداث واحدهای مسکونی در همجواری با واحدهای مسکونی خود جلوگیری می‌کرده است، مهاجران مجبور می‌شوند در نقاطی مسکن خود را بنا کنند که بولدوزرهای شرکتی را توان دسترسی به آنها نباشد. به این ترتیب تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی محلات شهر را دیوارهای صخره‌ها و فواصل پر شیب مسیله‌ها پاس می‌دارند و شهر به محلاتی با نامهای «کمپ اسکاچ»، «پانسیون خیام»، «وسترن هاستل»، در مقابل «کلنگه»، «سرکوره‌ها» و «مال کریم» تقسیم می‌شود. «مال» کوچکترین واحد تقسیمات ایلات بختیاری است.

همین تبعیت ایجاد واحدهای مسکونی شرکتی از محل حفر چاهها و حلقه زدن خانه‌های غیرشرکتی بدور آنها باعث شده است که شهر در دامنه‌های ناهموار کوهها افتان و خیزان و بصورت خطی پُر گره و پُر شیب و فراز رشد کند و شکلی ویژه و غیرمتعارف یابد. در طول این خط دو بهترین گره گاه‌ها بالاترین اقلشار اجتماعی و در بدترین آنها پایین‌ترین اقلشار مستقر شده‌اند. خدمات شهری و رفاهی و اجتماعی مسجد سلیمان تا مدتها در ایران و خاورمیانه یکتا بوده است. این شهر که تا مدتها تنها و بعد عمده‌ترین انرژی‌رسان قوای قهریه و صنعتی انگلستان محسوب شده و مرکزیت فعالیت‌های استخراجی را هم تا مدتها بعد از آن حفظ می‌کرده، شایسته فراهم آوردن بهترین وسایل رفاهی برای کارکنان و البته زیربنای لازم برای استخراج نفت نیز بوده است. به غیر از ایجاد نیروگاه برق و لوله‌کشی آب برای شهر، در سال (۱۹۱۴ م. شرکت بیمارستان مجهز و بزرگی در آن احداث می‌کند که هنوز از لحاظ امکانات فوق‌العاده است. فروشگاههای متعدد، مهمانسرا، باشگاه با سینماهای متعدد، چندین استخر شنا و زمینهای ورزشی گوناگون برای شهر ایجاد می‌شود. بطوری که مسجد سلیمانی‌ها تا مدتها در ورزشهای مختلف گوی سبقت را از سایر شهرهای ایران می‌ریودند.

شرکت ملی نفت ایران در مسجد سلیمان صاحب ساختمانهای اداری و کارگاهها و انبارهای متعدد بود که آنها را بعد از توقف نسبی فعالیت استخراج نفت به نهادهای مختلف به ویژه ارتش سپرد.

بعلاوه شرکت ۲۴۸۴ واحد مسکونی در اختیار داشت که ۱۲۸۸ واحد مسکونی آن را در درجه اول به ارتش (۹۵۰ واحد) و بقیه را به دیگر نهادها واگذار کرد. این امکانات به علاوه امکانات زیربنایی و رفاهی ذکر شده خود یکی از دلایل حفظ و بقای شهر مسجدسلیمان با جذب فعالین و ساکنین جدید بوده است.

یک نکته قابل توجه از لحاظ اجتماعی، وضعیت مالکیت زمین و مکن در مسجدسلیمان است. در سال ۱۳۳۵ ش. مسکن ملکی (عرصه و اعیان) ۶/۸۰ درصد کل واحدهای مسکونی، ملکی اعیان ۳۳/۲۱ درصد و اجاره‌ای ۴۹/۵۱ درصد آنها را تشکیل می‌داده است. این ارقام در سال ۱۳۵۵ ش. به ترتیب به ۱۴٪ و ۴۳٪ و ۴۳٪ و در سال ۱۳۶۵ ش. به ۵۶٪، ۹٪ و ۳۵٪ می‌رسد. یعنی تا سال ۱۳۵۵ ش. هنوز مالکیت شرکتی به شهر حکمفرمائی می‌کند و مکن ملکی با مالکیت بر زمین در شهر بسیار اندک است، اما بعد از انقلاب امکانات انتقال مالکیت فراهم آمده و حضور سازمان زمین شهری باعث گسترش مالکیت خصوصی بر زمین و مکن شده و زمین شهر از انحصار شرکتی خارج می‌شود.

در انتهای بررسی وضعیت اجتماعی شهر، می‌بایست از سطح تخصصی و سواد بالاتر مسجدسلیمانی‌ها در گذشته، نسبت به دیگر مناطق شهری یاد کرد که در جدول شماره ۲ منعکس است. در سال ۱۳۶۵ ش. نیز هنوز مسجدسلیمان با داشتن ۶۸٪ اشتغال به تحصیل در جمعیت ۶ ساله به بالاتر در مقابل ۶۰٪ در کل مناطق شهری ایران، در وضع بسیار خوبی بسر می‌برد و مقایسه معلمان و مدرسان آن با مناطق شهری کشور از لحاظ نسبت به کل نیروی کار (۹/۱۰٪ در مقابل ۷/۹٪) نشانه این توانایی است در سال ۱۳۶۵ ش. کارکنان مشاغل علمی و تخصصی در شهر مسجدسلیمان ۱۵/۵۷٪ از نیروی کار را تشکیل می‌داده‌اند که از کل مناطق شهری (۱۵/۲۵٪) بیشتر بوده است.

«جدول شماره ۲»

درصد باسوادان در جمعیت ۶ سال به بالای شهر مسجدسلیمان و مناطق شهری کشور.

مسجدسلیمان	مناطق شهری کشور	سال
۳۵/۷	۲۳/۳	۱۳۳۵
۵۵/۲	۴۹/۱	۱۳۴۵
۶۸/۴	۶۵/۵	۱۳۵۵
۷۳/۸	۷۳/۱	۱۳۶۵

این سطح بالای تخصصی که ناشی از توسعه قبلی و مقدم این شهر در گذشته است، باعث شده است که شرکت شهر سابق که نیروی کار متخصص را با عرضه امکانات ویژه به خود جذب می‌کرد، در دوران افول نسبی خود گسیل دارنده نیروی کار ورزیده به دیگر شرکت شهرها، همچون کشت و صنعت کارون گردد. نیروی متخصصی که حالا دیگر شهر خود را در مسجد سلیمان می‌داند.

شهر مسجد سلیمان از لحاظ امکانات آموزشی پیش از آموزش عالی نسبتاً غنی است. اما با اینکه این شهر از دیرباز دارای آموزشگاه پرستاری بوده و از سالهای قبل یک آموزشگاه فنی در آن احداث شده، که در سال تحصیلی ۵۸ - ۱۳۵۷ بالغ بر ۱۲۳۱ نفر در آن تحصیل می‌کردند؛ اکنون از این لحاظ دچار پس‌رفت شده است بطوری که محصلان در این آموزشگاه یک ششم گذشته است. اما همین پس‌رفت نیز نشان می‌دهد که توسعه گذشته، ظرفیتهای قابل توجهی برای آینده ایجاد کرده است.

* وضعیت اقتصادی و اشتغال :

همانطور که قبلاً اشاره شد، مسجد سلیمان بر پایه یک شرکت شهر و برای استخراج نفت شکل گرفت. در سال ۱۳۳۵ ش. در این شهر ۹۳۱۰۱ نفر مشغول به کار بوده‌اند که ۵۸۵۰ نفر آنها یا ۶۲/۸٪ به کار استخراج نفت مشغول بوده‌اند. جالب این است که در همین سال در کل مناطق شهری ایران تنها ۹۶۹۸ نفر شاغل در بخش معدن وجود داشته که ۶۰٪ آنها در مسجد سلیمان بوده‌اند. یعنی شهر از لحاظ اقتصادی کاملاً به استخراج نفت متکی است. البته به دلیل آنکه در آن زمان مسجد سلیمان به عنوان یک مرکز سیاسی نیز مطرح شده، خدمات عمومی کمابیش در آن شکل گرفته و ۱۱/۴٪ اشتغال را تشکیل می‌دهد ولی درصد یاد شده برابر نیمی از نسبت مشابه برای کل مناطق شهری در سال ۱۳۳۵ ش. بوده؛ یعنی هنوز ضعیف است. وضع شاغلان در بخش تجارت با سهم ۱۰/۳٪ در مقابل ۱۴/۴٪ برای کل مناطق شهری در آن سال قابل توجه است و مایه تنوع شغلی را در شهر فراهم می‌آورد. شاغلان در بخش کشاورزی بیار ناچیز (۱/۸٪) بوده، در حالی که در آن سال شاغلان بخش کشاورزی در کل مناطق شهری (۱۲٪) بوده‌اند. بخش صنعت نیز تنها ۶/۹٪ از شاغلان را داشته (در مقابل ۲۶٪ برای کل مناطق شهری). یعنی تنها بخش قابل حساب در شهر در سال ۱۳۳۵ ش. بعد از استخراج نفت بخش تجارت بوده که احتمالاً از همان زمان به عتایر بختیاری نیز خدمات می‌داده است. مشخصه‌های اشتغال در سال ۱۳۳۵ ش. نزول چشم‌گیر اشتغال در بخش معدن، و رشد چشم‌گیر در بخش خدمات عمومی و ساختمان است که با رشد جمعیت شهر خوانایی دارد. یعنی هرچند که در سال ۱۳۳۵ ش. نیز

بخش معدن در اشتغال نقش فائق دارد، اما اقتصاد شهر دیگر تک پایه نیست. بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ ش. برنامه جایگزینی ارتش (ایجاد برخی از واحدهای نظامی) به جای اقتصاد منکی به نفت شهر در دستور کار قرار می‌گیرد و فعالیت ساختمانی عظیمی در شهر آغاز می‌شود که با ۴۱۱۲۰ شغل و ۳۹/۷٪ از اشتغال ۱۳۸۳۰ نفری آن اشتغال ملط شهر در سال ۱۳۵۵ ش. است. در این میان رشد اشتغال بخش خدمات عمومی و نزول اشتغال در بخش معدن همچنان ادامه دارد و بخش صنعت نیز احتمالاً با توقف صنایع پالایشی نفت دچار رکود می‌شود. قابل توجه است که رشد متوسط اشتغال بین سالهای ۱۳۴۵ ش. تا ۱۳۵۵ ش. سالانه ۳/۱٪ است اما رشد جمعیت در همین دوره تنها ۱/۸٪ در سال بوده است. این تفاوت رشد بدلیل آن است که اشتغال موقت بخش ساختمان خانوارهای شاغلان را جذب شهر نکرده و در عین حال هنوز مشاغل جدید ایجاد نشده است. قابل توجه است که مسجد سلیمان در گذشته دارای صنایع فعال اما کوچک پالایش نفت و استحصال محصولاتی چون گوگرد بوده است که غیر فعال شده و جایگزینی نیز برای آنها ایجاد نگشته است.

«جدول شماره ۳»

وضعیت تصرف مسکن در شهر مسجد سلیمان (درصد)

در برابر خدمت	مجانمی	اجاره‌ای	ملکی		سال
			اعیان	عرصه و اعیان	
—	۱۰	۵۰	۳۳	۷	۱۳۳۵
—	۱۱	۴۸	۳۴	۷	۱۳۴۵
—	۹	۳۳	۴۳	۱۴	۱۳۵۵
۱۲	۸	۱۳	۹	۵۶	۱۳۶۵

این بیکاری‌ها و کاهش درآمد خانوار به دنبال آن، باعث روی آوردن بیشتر نیروی کار (سپین تحصیل) به بازار کار و در نتیجه افزایش بیشتر تعداد بیکاران می‌شود. یک کارکرد بسیار مهم مسجد سلیمان نقش بدون جایگزین آن برای کوچ‌نشینان بختیاری است. شهرستان مسجد سلیمان از آبان هر سال تا اردیبهشت سال بعد، قشلاقگاه ایل بختیاری است. از ۱۸۰ هزار نفر کوچ‌نشینان بختیاری، ۱۰۰ هزار نفر در شهرستان مسجد سلیمان قشلاق می‌کنند که از آنها ۷۵ هزار نفرشان با شهر مسجد سلیمان و حدود ۲۵ هزار نفر با شهر «لالی» ارتباط دارند. در قشلاق کوچ‌نشینان فروش

محصول نداشته و به خرید کالاهای مورد احتیاجشان می‌پردازند که این بر قدرت بازار شهر می‌افزاید. کوتاه سخن این که با در نظر گرفتن کاهش اساسی شاغلان در صنعت نفت بین سالهای ۴۵ - ۱۳۳۵ ش. در مسجد سلیمان و جبران شدن این کاهش به وسیله توسعه سایر مشاغل تا سال ۱۳۵۵ و همچنین جبران چندین برابری کاهش اشتغال در استخراج نفت به وسیله بخش خدمات عمومی و اجتماعی، استناد رکود نسبی شهر مسجد سلیمان به عدم فعالیت شرکت نفت نوعی عادت - و نه واقعیت - است و علت اساسی را می‌بایست عدم برنامه‌ریزی برای رشد صنعتی شهری دانست که تمام امکانات توسعه را از لحاظ زیربنایی، مکن، رفاه اجتماعی و فردی، از تباطات منطقه‌ای و از همه مهمتر نیروی انسانی قابل و ورزیده دارا بوده است.

• آینده شهر:

بررسی فشرده شکل‌گیری و تحولات شهر مسجد سلیمان نشان داد که این شهر بصورت یک شرکت شهر، منزوی در حدود ۸۷ سال پیش بصورت جزیره‌ای پیشرفته در دریایی از عقب‌ماندگی پیش از سرمایه‌داری، به وسیله بزرگترین قدرت صنعتی و اقتصادی آن زمان یا امپریالیسم انگلیس پایه‌گذاری شد. اما این شرکت شهر اولیه به دلایل ذیل به یک شهر متعارف یا شهری با هویت و مدنیت و مبانی لازم برای ادامه حیات و پویایی، بدون حضور مؤسسه سازنده آن تبدیل نگشت.

۱ - اسکان جمعیت بومی بصورت فهری (زورآباد) در کنار شهرک شرکتی که هسته‌های نسبتاً مستقل مسکونی و اقتصادی (بازار) شهر را بنیاد گذاشته و باعث ایجاد تنوع اجتماعی و اقتصادی در شهر شد و بعد از انقلاب امکان تملک خصوصی زمین بر قدرت آن افزود.

۲ - هویت و موجودیت مستقل شهر (جدا از بنگاه سازنده آن) در تقسیمات کشوری و تبدیل آن به یک مرکز شهرستان که خدمات شهری گسترده و تنوع اجتماعی و اقتصادی را با اشتغال دولتی (کشوری و لشکری) در شهر موجب می‌شود.

۳ - اندازه یا جمعیت نسبتاً بالای شهر از مراحل اولیه شکل‌گیری که امکانات گسترش بیشتر آینده آن را بدست داد.

۴ - ارتباطات منطقه‌ای بصورت ارائه خدمات به کانونهای جمعیتی شهرستان و به خصوص به کوچ‌نشینان بختیاری.

۵ - امکانات زیربنایی، خدمات و رفاهی فوق‌العاده شهر که بوسیله شرکت نفت ایران و انگلیس در خدمت به منافعش ایجاد شده ولی این نوع رشد خود مبانی توسعه آنی را فراهم آورد.

۶ - آخرین ولی از جمله مهمترین عوامل، توسعه اجتماعی بصورت سطح سواد بالا، نهادهای

ضروری اجتماعی و نیروی انسانی ورزیده که بعد از افول پایه اولیه اقتصادی شهر، امکان رشد اقتصادی آتی را ایجاد کرده است. با چنین زمینه‌ای با وجود تمام اشکالات شهر مسجدسلیمان با رشدی نه چندان بطئی (۳/۱٪ در سال) از سال ۱۳۳۵ ش. تا ۱۳۶۵ ش. بر جمعیت خود می‌افزاید و تعداد آن را از ۲۵ هزار نفر به ۱۰۵ هزار نفر می‌رساند در حالی که نقش اشتغال در استخراج نفت از ۶۲/۸٪ اشتغال شهر در سال ۱۳۳۵ ش. به ۳/۹٪ در سال ۱۳۶۵ ش. کاهش داشته است. همچنین بررسی انجام شده نشان داد که جبران اشتغال از دست رفته شرکتی، بوسیله مشاغل خدماتی عمومی و اجتماعی به گونه‌ای است که نمی‌توان توقف فعالیت شرکت نفت را دلیل مشکلات کنونی شهر دانست، بلکه می‌بایست آن را به ویژه در دوره ۱۳۵۵ - ۱۳۵۸ ش. به نداشتن برنامه توسعه منطقه‌ای و شهری یعنی یک ضعف اساسی برنامه‌ریزی در ایران، نسبت داد. زیرا شهری با جمعیت و توان اجتماعی مسجدسلیمان آمادگی لازم برای هرگونه فعالیت اقتصادی پرثمری را داشته است.

در آینده با در نظر گرفتن برنامه احداث یک کارخانه سیمان در نزدیکی مسجدسلیمان، امکانات منطقه برای استخراج و احداث صنایع کانی غیرفلزی، موافقت‌های اصولی صادر شده صنعتی، برنامه‌های امور دفاعی و گذرراه ارتباطی خوزستان - اصفهان از آن، شهر مسجدسلیمان خواهد توانست بخشی از امکانات خود را در راه تبدیل به یک مرکز رشد قوی «Growth Center» تحقق ببخشد و این تحقق برابر خواهد بود با رشد جمعیت شهر، در حدود رشد طبیعی به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۶ ش. به ۱۶۵۰ هزار و در سال ۱۳۸۱ ش. به ۱۷۴۰ هزار نفر خواهد رسید. برای چنین رشدی شهر مسجدسلیمان تمام مبانی لازم را داراست به جز مسائلی که از لحاظ زیست محیطی یعنی حضور چاههای مسدود نفت در شهر دارد که این نیز مشکلی غیرقابل حل است. باشد که با برنامه‌ریزی سنجیده، این نخستین شهر پارسیان و نخستین شرکت شهر ایران، کالبد مدنیته پویا و پایدار گردد.

«جدول شماره ۲»

مشخصات نیروی شاغل مجد سلیمان ۱۳۳۵ ش. تا ۱۳۶۵ ش.

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵
تعداد شاغلان	۹۳۱۰	۱۰۲۳۰	۱۳۸۳۰	۱۶۱۹۸
نسبت گروه‌های عمده شغلی (درصد)	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کشاورزی	۱/۸	۲	۱/۲	۰/۶
معادن	۶۲/۸	۳۰/۴	۱۶/۷	۳/۹
صنعت	۶/۹	۱۰/۷	۶/۳	۴/۷
ساختمان	۳/۲	۸/۳	۲۹/۷	۹/۶
برق و آب	—	۱/۹	۱/۵	۱/۷
بازرگانی	۱۰/۳	۱۰/۴	۶/۷	۷/۵
حمل و نقل	۲/۱	۵/۸	۵/۵	۴/۶
خدمات عمومی	۱۱/۴	۲۳/۳	۲۸/۵	۶۰/۹
غیره	۱/۲	—	۲/۳	۵/۷
نسبت وضعیت شغلی (درصد)	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کارفرما	—	۱/۳	۱/۴	۱/۲
کارکن مستقل	۱۶/۱	۱۴/۷	۱۱/۵	۱۷/۳
مزد و حقوق‌بگیر خصوصی	۱۴۲	۳۳/۹	۴۱/۳	۸/۸
مزد و حقوق‌بگیر دولتی	۶۸/۲	۴۸/۵	۴۴/۷	۶۹/۸
کارکن فامیلی و اظهار شده	۱/۵	۱/۶	۱/۱	۲/۹
نرخ بیکاری (درصد)	۲۰/۳	۷/۳	۳/۵	۳۴/۵

بررسی اوضاع شهرستان مسجد سلیمان، در چهارچوب گزارش هیئت اعزامی شورای نهادهای استان :

علت وجودی شهر : علت وجودی اصولاً وابسته به عوامل جغرافیائی و یا عوامل اقتصادی و فرهنگی می باشد که هر کدام به نحوی در توسعه و گسترش شهر در عرض های مختلف کمک می کند. عوامل اقتصادی در ایجاد و گسترش شهر مسجد سلیمان تأثیر بسزائی داشته و وجود ذخائر عظیم نفت، سبب تأسیس و بوجود آمدن این شهر جوان گشته است.

محدوده شهر که در تاریخ ۱۳۳۹/۹/۱۰ به تصویب رسیده از این قرار است، ولی در حال حاضر دو برابر گسترش یافته، شمالاً به نفتون - شرقاً به ناحیه بی بی یان - جنوباً، پل تمبی - غرباً، محله نفتک در امتداد خطی بطرف فرودگاه هوانیروز می رود. رشد جمعیت شهر از سال ۱۳۴۵ تا کنون سیر صعودی و حدود ۴۴/۴٪ افزایش داشته است که ناشی از جذب کارهای کاذب و ویران شدن روستاها بعلت عدم توجه رژیم شاهنشاهی منحنط و پیروی از سیاستهای اقتصادی غرب در جهت تأمین منافع بیگانگان که این شهر در این مدت ضربات مهلکی را از نظر اقتصادی و فرهنگی تحمل کرده است که نظیرش را در کمترین شهری در ایران می توان به عینه دید.

اکنون از دروازه نفتک بر سر راه اهواز - مسجد سلیمان وارد این شهر می شویم. از نفتک واقع در شمال شرقی تا چوب سرخ در جنوب شرقی، مسجد سلیمان دارای ۲۴ کیلومتر طول و عرضش ۶ کیلومتر است. در نفتک پشت یکی از تپه هائی که در سمت راست جاده اصلی است، علاوه بر تعداد ۹۴ باب منازل زیبای چوبی و چند دستگاه منازل سنگی و ۴۸ باب آپارتمان با رنگهای مختلف و باغچه های زیبا و یک استخر شنای نوساز و باشگاه کریکت بچشم می خورد.

قرینه این منازل آن طرف جاده اصلی است. چشمه آبی که آب آشامیدنی هشتاد سال پیش کارکنان شرکت را تأمین می کرد، امروزه مزارع زیبای سبزیجات و تعدادی درخت را سیراب می کند و به «باغ چشمه علی» معروف است. کمی آن طرف تر، یکی از مراکز کارگرنشین موسوم به «چهار بیشه» و بعد از آن چشمه علی و همین طور که پیش می رویم در دو طرف جاده منازل و ساختمانهای شرکت نفت، باشگاه کاوه، باشگاه مرکزی، پنج بنگله، هشت بنگله، اسکاج، پانسبون، خیام، کمپ کرسنت، نفتون، باغ ملی، نمره چهل، پشت برج، نمره یک، کلنگه، نمره هشت و بی بی یان را می توان دید.

* وضعیت آب ۱ :

حدود ۷۰ سال پیش شرکت نفت در مسجد سلیمان جهت تأمین آب مورد نیاز خود مبادرت به ایجاد تأسیسات آبرسانی در کنار رودخانه کارون در منطقه گذارلندر نموده تا بدینوسیله آب آشامیدنی پرسنل خود و احتیاجات واحدهای مربوطه را تأمین نماید. در ضمن مقدار آب مازاد بر احتیاج خود را بوسیله لوله‌های عمومی که در قستهای مختلف شهر قرار داده بود به بقیه مردم شهر می‌رساند.

تلمبه‌های آب گذارلندر در سال ۱۳۰۴ نصب شده که دارای ۵۶۵ عدد موتور پمپ و چهار خط لوله بودند و حداکثر برای جمعیتی حدود ۳۰۰ هزار نفر در نظر گرفته شده بودند. لذا با در نظر گرفتن رشد جمعیت و هجوم بی‌رویه روستائیان به شهر و گسترش بی‌رویه مسکن در نوک قله‌ها و اعماق دره‌ها، آبرسانی را بسیار مشکل نموده بطوری که در حال حاضر مهم‌ترین مسئله شهر، مسئله آب آشامیدنی است. بنابه اظهار نظر مسئولین مربوطه، هم‌اکنون اگر تمامی پمپها بطور مرتب کار کنند و همگی سالم باشند و مشکلی از نظر آبرسانی پیش نیاید، آب پمپاژ شده در مدت ۲۴ ساعت حدود ۶۰۰ هزار مترمکعب خواهد بود که این مقدار، برای شهری با ۱۱۲۰۰ هزار نفر جمعیت در صورت اجرای طرح جامع شبکه داخلی شهری کفایت می‌کند. در صورتی که بدلیل چرّم‌گرفتگی و فرسودگی لوله‌های اصلی و فرسوده شدن پمپها در طی سالیان متوالی، مقدار آبدهی را بسیار کم کرده، در حال حاضر کمبود آب در سطح شهر بشدت وجود دارد. بطوری که در مدت یازدین مدارس به جای آب، یخ به بچه‌ها می‌دادند و همچنین محله‌هایی هستند که گاهی بین ۷ تا ۱۰ روز بی‌آب هستند و تازه اگر آب به آنها برسد، در اکثر خانه‌های مستقر در بالای کوهها فشاری بسیار کم بطوری که با کاسه آب خواهند گرفت. از طرف دیگر چون منازل شرکتی فاقد مخازن خانگی هستند، لذا در هر روز به مدت ۲ الی ۳ ساعت و در ۲ نوبت آب به آنها داده می‌شود.

اقدامات پس از انقلاب استانداری خوزستان و وزارت نیرو در خصوص تأمین، تولید و

توزیع آب مصرفی شهر مسجد سلیمان :

- ۱ - عملیات لوله گذاری خط ۱۶ اینچ بطول ۱۵ کیلومتر جهت سازمان آب.
- ۲ - عملیات لوله گذاری خط ۱۶ اینچ بطول ۱۰ کیلومتر جهت شرکت نفت منطقه.
- ۳ - نصب چهار دستگاه پمپ فشار قوی K. S. B با آبدهی ۲۸۰ مترمکعب در ساعت.

۴ - نصب چهار دستگاه پمپ فشار قوی Shmite.

۵ - احداث آبگیر آب خام.

۶ - احداث تلمبه‌خانه خط ۱۰ اینچ.

۷ - احداث تلمبه‌خانه خط ۱۶ اینچ.

۸ - احداث تلمبه‌خانه خط ۱۲ اینچ.

۹ - نصب دو دستگاه پمپ فشار قوی K. S. B با دبی ۱۵۰ متر مکعب در ساعت.

۱۰ - احداث ساختمان تلمبه‌خانه خط ۱۲ اینچ.

۱۱ - احداث حوضچه آبگیر ۲۰۰۰ متر مکعبی.

۱۲ - نصب ۱۰ دستگاه پمپ فشار ضعیف شناور.

۱۳ - نصب ۶ دستگاه پمپ فشار ضعیف شافت غلافی.

۱۴ - احداث خط ۴۲ اینچ به متر از ۹ کیلومتر.

۱۵ - احداث مخزن بتنی ۵۰۰ متر مکعبی سرگچ.

۱۶ - احداث مخزن بتنی ۵۰۰۰ متر مکعبی چال کنار.

۱۷ - احداث مخزن بتنی ۵۰۰۰۰ متر مکعبی سرگچ.

۱۸ - نصب دستگاههای پز کلرین.

۱۹ - توسعه و اصلاح شبکه به متر از حدود ۱۰۰ کیلومتر.

۲۰ - تحویل و تحویل تأسیسات آب شرکت نفت تحت مدیریت واحد.

۲۱ - تحویل و تحویل فاضلاب شهری از شهرداری به اداره آب و فاضلاب.

۲۲ - بهبود ساختار اداری و ساختمانهای بهره‌برداري، فنی و مرکزی.

۲۳ - مکانیزه کردن و کامپیوتری نمودن سیستم مالی، امور مشترکین و چاپ قبوض.

۲۴ - افزایش تولید آب به میزان حداقل ۵۰٪ تولیدات قبل.

۲۵ - نصب ۲۰۰۰۰ کتور آب در مناطق مختلف شهری تحت پوشش طرح تعاون ۱۳ که با ۱۵۰

اکیب عملیاتی و توسط ۵۰۰ نفر از کارگران فنی شهرهای خوزستان در مدت ۹ روز صورت

گرفت.

۲۶ - قطع حدود ۴۰۰۰ اشتراک غیرمجاز.

۲۷ - تهیه طرح جامع آبرسانی شهر توسط مهندسين مشاور مهاب قدس.

۲۸ - لایروبی حدود ۳ کیلومتر کانالهای فاضلاب سطح شهر.

۲۹ - تهیه طرح جامع اصلاح شبکه و توسعه آن و ۲۴ ساعته نمودن وضعیت فعلی توسط

مهندسین مشاور پارس پیاب.

۳۰ - خرید ۶ دستگاه پمپ فشار ضعیف با اعتبار ارزی معادل ۲/۵ میلیون دلار.

۳۱ - هدایت آبهای سطحی در نقاط مختلف شهر با حدود ۵۰۰ متر توله ارتباطی.

لازم به ذکر است که برای جمعیت فعلی مسجد سلیمان، خطوط انتقال و مخازن کافی است. فقط نیاز به اصلاح شبکه دارد. به هر طریق باید گفت که برای افق زمانی طرح جامع ۲۵ ساله، ۱۲۰ هزار متر مکعب آب در شبانه روز نیاز می باشد؛ برای جمعیتی معادل ۳۵۰ هزار نفر، یعنی سرانه ۴۰۰ لیتر برای هر نفر در شبانه روز.

هزینه های مصرف شده عملیاتی و تأسیساتی توسط دولت بعد از انقلاب تاکنون در بخش تولید، توزیع و تأمین آب مصرفی شهر مسجد سلیمان بالغ بر دو میلیارد تومان می باشد.

● وضعیت مسکن :

شهر مسجد سلیمان در زمان اقدار کنسرسیوم نفتی به سه بخش شرکی، ارتشی و شخصی تقسیم شد. تاکنون این تقسیم بندی باقی است و در قسمت شرکت نفت، کلیه امکانات رفاهی موجود است اما مشاغلانه قسمت شخصی و یا قهرنشین که عموماً مالک زمینهای آنها شرکت نفت بوده، از هیچ گونه امکانات بالائسبهای برخوردار نمی باشد.

منطقه نفتون که فعلاً از پرجمعیت ترین محله هاست از منظم ترین محله های این شهر و مسلک زراعی یکی از طوایف بختیاری بنام طایفه نصیر بود، و در انتهای این ملک در کوهپایه کوه گچی شمال آن میدان تیرسربازان هندی بود و در آن زمان فقط دو ردیف خانه های مسکونی دواطافه بوده که اصطلاحاً آنها را دولین می گفتند که هنوز هم موجود هستند. بعدها با گسترش فعالیت های شرکت نفت خیلی سریع اقدام به ساختمانهای معروف به دو منزلی و سه منزلی نمودند و برای رفع احتیاجات، ضروریات ساکنین نیز یک ردیف مغازه های هم شکل و یک اندازه نیز بوسیله شرکت نفت ساخته شد که موسوم به بازار نفتون بود. چون احتیاج به مسکن بیشتری احساس شد به تعداد خانه های ساخته شده قبلی چند لین دیگر در منطقه پشت برج اضافه شد. آنوقت در پشت برج نیز دولین از قدیمی ترین خانه ها که حیاط آنها بوسیله ورق موجدار که پلیت نامیده می شد به نام لین کهنه ها وجود داشت. اولین خانه ای که معمولاً معروف به منزل شخصی بود در محله نفتون ساخته شد و رقم شهرک را دگرگون کرد. در سال ۱۳۲۸ ه. ش. نخست با چندین بنای یک و آغل، راکه به زبان محلی «فاش» می گویند نهاد و به مرور آن را تبدیل به خانه مسکونی می کرد.

چون کارکنان شرکت نفت به سنین بازنشستگی می رسیدند و امکان برگشت به زندگی دامداری و کشاورزی گذشته خود را نداشتند و فرزندان محصلی نیز داشتند، ناگزیر به ماندن در شهر که

آنوقت معروف به داداره بود می‌شدند و این اجبار، باعث می‌شد تا بهر ترتیب تهیه مسکن نمایند چون شرکت نفت پس از بازنشنگی آنها را از خانه بیرون می‌کرد کارکنان متوسل به این حربه شدند که از خالی کردن خانه متعلق به شرکت خودداری کنند تا قطعه زمینی برحسب فوت مربع به آنها در هر کجا که شرکت نفت صلاح می‌دانت داده شود. به مرور مسجد سلیمان تبدیل به مرکز قشلاقی عشایر شده بود و تقریباً پس از آمدنشان به مسجد سلیمان در کاروانسرائی که در محل ساختمان شهرداری فعلی وجود داشت اجتماع می‌کردند و مدتها می‌ماندند.

یکی از جاهائی را که شرکت نفت برای سکونت مردم در آن زمان زیاد ممانعت می‌کرد محله معروف به دره خرسان بود که اکنون به کوی نفت خیز معروف است البته تنها پمپ‌بنزین شهر در جوار کاروانسرا با کمی اختلاف در حدود یکصد متر از چاه شماره یک فاصله داشت. محله نمره یک که بدلیل وجود چاه شماره یک نامگذاری شد، کم‌کم مرکز اقتصادی مردم شد.

سیستمی که شرکت نفت برای تأمین مسکن پیاده کرده بود دقیقاً اختلاف فاحش بین کارگر و کارمند را بوضوح عینیت بخشیده بود. صرف‌نظر از دزدپروریهای انگلیسی‌های آن دوره که جای بحث آن نیست، مردم آرام، آرام بدلیل احتیاج برای پوشش، اطاقکی به ابعاد ۱۰×۱۰ فوت اقدام به بریدن بعضی از لوله‌های خط و یاریلوی راه آهن که آنوقت از درخزین تا تسبی ادامه داشت نموده و استفاده می‌کردند و چون شرکت نفت با وجود اداره حراست و نگهبانی نتوانست جلوی مردم را بگیرد، شیوه خیلی زیرکانه‌ای را اشاعه داد که باز هم جای بحث آن نیست تا اینکه در زمان حکومت دکتر مصدق و خروج موقت شاه از ایران و خلع پید انگلیسی‌ها، مردم در مضیقه بودند و تشنه مسکن. به قطعه زمینی که می‌رسیدند پی‌کنند و چهار دیواری ساختند البته هر یک از سازندگان خانه بارها و بارها قبل از خلع پید اطاقکهای ساختند که بوسیله بیل لودر شرکت نفت تخریب شده بود و چون کلیه مسائل مربوط به شهرسازی و امور غیر مربوط به شرکت نفت از طریق فرمانداری انجام می‌شد و از طرفی شرکت نفت و یا بقولی انگلیسی‌ها خود را مالک مسجد سلیمان می‌دانستند هیچ اقدامی بدون صلاحدید آنها در این شهر انجام نمی‌شد. به همین دلیل نه طرحی برای شهر بوجود آمد و نه کسی به فکر اینکه در آینده چه مشکلاتی بوجود خواهد آمد، افتاد. بعد از کشف و حفاری چاههای نفت بیشتری در این شهر، شرکت نفت سریع اقدام به استخدام پرسنل بیشتر نمود و در نتیجه شهرک نفتون کاملاً ساخته شد.

از طرفی اطاقی که بنای آن نهاده شده بود تبدیل به خانه مسکونی شده و کارگران بازنشسته‌ای در آن ساکن گردیدند و از آن به بعد خانه شخصی شروع به ساختن شد و طبیعتاً برای این کار مصالح لازم بود و در آن وقت سنگ و گچ سیاه، رایج‌ترین آنها به شمار می‌رفت.

بهر حال در زمان رژیم طاغوت بدلیل حاکمیت شرکت نفت در منطقه و افزایش جمعیت شهری چنانچه مردم می‌خواستند در جاهای مسطح شروع به ساختن خانه نمایند مواجه با خراب شدن آنها از طرف نفت می‌گردیدند. ناچاراً اقدام به ساختن خانه در بالای تپه‌ها و کوهها و یا در اعماق دره‌ها می‌نمودند تا از گزند تیغ لودر و بلدوزرهای شرکت نفت در امان باشند. در نتیجه بنای بی‌قوارگی شهر از همین جا صورت گرفت، از طرف دیگر بنا به سیاستهای غلط رژیم گذشته در روستاها و اعمال سیاستهای وابسته به اجنبی، سیل هجوم روستائیان به شهر گسترش یافته و هر کدام از آنها اقدام به ساختن آلونکھائی در بلندترین نقطه کوهها و یا در پایین‌ترین اعماق دره‌ها نمودند و خودشان نیز به کارگری و سایر مشاغل کاذب پرداختند. متأسفانه در آستانه و بعد از پیروزی شکوهند انقلاب اسلامی، بدلیل عدم کنترلی که در نحوه واگذاری زمین و نحوه ساخت وجود داشته لذا افراد بی‌مکنی که سالها طعم تلخ کرایه‌نشینی و آوارگی را چشیده بودند، بی‌رویه شروع به ساختن خانه مسکونی نمودند و در نتیجه شهر بدتر از گذشته بی‌قواره گسترش یافته، بطوری که اگر شکل و نقشه شهر را در نظر بگیریم با هیچ‌کدام از اشکال هندسی مطابقت ندارد. هم‌اکنون در بسیاری از محله‌های مسجد سلیمان خانه‌ها به صورت لانه‌های پرندگان در بالای تپه‌ها و در دامنه کوهها و در اعماق دره‌ها وجود دارد. نه تنها راه عبور ماشین برای آنها وجود ندارد بلکه در بسیاری از محله‌ها راههای باریکی^۱ که عبور از آن مشکل است وجود دارد و مردم بایستی از گذرگاههای مرگ عبور کنند تا به خانه‌های خود برسند.

هر خانه بر بالای بام خانه‌های دیگر قرار گرفته و این وضع نه تنها از نظر اصول شهرسازی بلکه از نظر شرعی نیز مسائلی را بوجود آورده چرا که اعماق بسیاری از خانه‌ها و حیاط آنها در معرض دید خانه‌های بالائی است. در نتیجه نوامیس عده‌ای در معرض دید افراد دیگر حتی در موقع استراحت می‌باشند، که این امر تأثیر نامطلوبی از نظر فرهنگی بر جای گذارده و می‌گذارد.

لذا با توجه به محدود بودن شهر از نظر گسترش و اینکه زمین‌های مسطح در حومه شهر بسیار کم می‌باشند، چنانکه هم‌اکنون کنترلی بر نحوه واگذاری زمین به عمل نیاید و آینده‌نگری نسبت به مسئله مسکن و شهرسازی نشود، در آینده نزدیک چنانچه بخواهند کارخانه‌ها و یا کارگاههایی در شهر دایر نمایند با مسئله کمبود زمین مواجه خواهند شد و در این صورت، مجبور هستند که بیوستگی شهری را که هم‌اکنون وجود ندارد بیش از پیش گسترش دهند و به نقاطی که هیچ ارتباطی به شهر ندارد متصل شوند.

۱- راه باریک را در زبان بختباری «تپورم زه» می‌گویند.

هم اکنون اگر نگاهی به شهر انداخته، مشاهده می شود که شهر بصورت محله، محله می باشد و بیشتر محله ها بصورت جدا از هم و همانند ایالت های جداگانه از هم بسر می برند. به فرض محله ای بنام تمبی و محله ای دیگر موسوم به بی بی یان و غیره.

*** وضعیت اقتصادی منطقه :**

قبل از بوجود آمدن مسجد سلیمان به صورت شهر، یعنی قبل از کشف نفت و حفر اولین چاه نفت در این منطقه اقتصاد این شهر و حومه، حول محور کشاورزی و دامپروری بوده و تمامی مردم به مشاغل شریف و انسانی دامپروری و کشاورزی مشغول بوده اند. مواد غذایی به هیچ وجه از خارج شهر وارد نمی شد، و هر کس هر قطعه زمینی که داشت نهایت تلاش را در جهت استفاده بهتر از جمله آبی کردن آن می نمود و گواه این مطلب نام مناطقی است که اکنون زمین آنها به صورت دیم است و به محصولی که در گذشته در آنجا تولید می شد نامگذاری شده است مانند ماش گیری - گنجدکار - پنبه کار و غیره، اصولاً قبل از پیدایش نفت در منطقه، شغل دیگری وجود نداشت تا مردم جذب آن شوند لذا تمام سعی و تلاش خود را صرف کارهای تولیدی دامی و کشاورزی می نمودند. این وضعیت تا کشف نفت در مسجد سلیمان ادامه داشته؛ بعد از کشف نفت عده ای از روستائیان جذب شرکت نفت شده اند. استعمار که همیشه دو هدف را در کشورهای مستعمره خویش دنبال می کرده، یعنی یکی غارت و چپاول منابع زیرزمینی با استفاده از کارگر ارزان قیمت و دیگری رواج روحیه مصرفی در سطح منطقه، لذا بعد از کشف و حفاری چاه های نفت، سریعاً اقدام به استخدام پرسنل از قشر مولد روستایی نموده و با دستمزدهای کم و عادت دادن مردم به رفاه کاذب رفته رفته تحول منفی در جنبه های اقتصادی منطقه ایجاد نموده و قشر عظیمی از روستائیان تولید را رها کرده و جذب شرکت نفت شده اند و بدین ترتیب تأسیسات شهری بنا گردیده، در حقیقت فلسفه وجودی مسجد سلیمان نیز بر حسب وجود ذخایر نفتی به حد بسیار وفور بوده که با انعقاد قرارداد ننگین و شوم سال ۱۹۲۸۰۶ ه. ش. بین دولت وقت و ویلیام ناکس داریسی، تأسیسات ساختمان سازی در این شهر و منطقه شروع و شهر بدین سان بنا گردیده و بدین ترتیب شرکت نفت محور اقتصادی منطقه گردید و هیچ صنعت دیگری نیز در کنار آن رشد نیافته و از طرف دیگر زمینه های کشاورزی و دامی نیز سیر نزولی را طی می کرده، بدین ترتیب با ایجاد شهر، عده ای نیز جهت خدمات رساندن به قشر مشغول در شرکت نفت، دست به تشکیل بازار و غیره زدند. بتدریج ادارات دیگر که پیشتر جنبه کاغذبازی داشته اند در شهر تشکیل، ولی قدمی در راه تولید برنداشته اند، و کارهای خدماتی را انجام می دادند. استعمار با سیاست های شیطانی آنچنان

روحیه مصرفی را در منطقه بالا برده و با اجرای طرحهای استعماری از جمله دادن «رشن»^۱ Ration به پرسنل و ایجاد فروشگاههای مصرفی برای آنها، وارد کردن اجناس لوکس و مصرفی از خارج در پی پیاده نمودن سیاستهای شیطانی اقتصادی درازمدت خود بوده، مثلاً همین قضیه رشن این است که روباه مکار به جای آنکه حقوق و دستمزد واقعی به قشر زحمتکش و کارگر بدهد، حتی یک سوم حقوق حقه آنها را پرداخت نمی‌کرد، ولی در عوض با دادن یک سری امتیازات از قبیل دادن مقداری مایحتاج شامل: برنج، قند، آرد و حبوبات و غیره که اصطلاحاً به آن رشن می‌گفتند، تأثیر عجیبی بر روی آنها می‌گذارد به طوری که اگر پای صحبتهای پیرزنان و پیرمردان بشینی و از آنها پرسی که دوست دارید فرزندان شما در آینده چه کاره شوند و در چه زمینه‌هایی فعالیت نمایند، بالا فاصله شرکت نفت را مطرح می‌کنند. وقتی دلیل آن را پرسی قضیه رشن و سایر جنبه‌های مصرفی دیگر را مطرح می‌کنند. منظور از بیان این مثال، نشان دادن این مطلب است که استعمار علاوه بر لگدمال کردن شخصیت و هویت فرهنگی و برجا گذاشتن اثرات سوء فرهنگی روحیه تولیدی و مولد بودن، ایجاد ابتکارات و ابداعات را در مردم منطقه از بین برده است. رژیم منحوس گذشته در اواخر عمر ننگین خود، زمانی که متوجه شد که منابع نفت روبه اتمام است با وارد کردن یک سری کارخانه‌ها و کارگاههای غیرتولیدی و با کشاندن پای ارتش به منطقه، سعی در حفظ آرامش شهری از نظر اقتصادی داشته مثلاً: ایجاد شرکت پرسیزیون که بنام برادر شاه ملعون بوده و برای ساختن پایگاه هوانیروز و مکن جهت آنان در منطقه فعالیت می‌کرده، سعی داشت که با جلب افراد بیکار در شهر که روزه روز به تعداد آنها افزوده می‌شد، مسکنی برای منطقه ایجاد نماید و برای مدتی آرامش را در منطقه حفظ نمایند. همچنین با وارد کردن کارگاه نانک‌سازی به منطقه و جلب عده‌ای از بیکاران، سیاستی بوده که به خاطر تمام شدن نفت در منطقه به اجرا درآمد.

* وضعیت فرهنگی :

از آنجا که وضعیت فرهنگی که ارتباط نزدیکی با وضعیت اقتصادی و فلسفه وجودی شهر دارد. لذا همانطور که در مبحث اقتصادی متذکر گردیدیم، مسجد سلیمان تا قبل از حفر اولین چاه نفت و ورود انگلیسی‌ها و شرکت نفت به منطقه، دارای مردمی یکدست بوده که عقیده‌ای راسخ به مبانی اسلامی تا آنجا که مسائل اسلامی در اختیار آنها فرار گرفته بود، داشته‌اند.

۱- جیره کارگران شرکت نفت که شامل اقلام زیر بود: نخود - لوبیا - عدس - شکر - روغن - آرد - کوبن - نفت و امشی - پارچه‌ای بنام چیت و لباس کار موسوم به پیلرسوت.

نشانگر و بیانگر این قضیه وجود امامزاده‌های گوناگون در منطقه و احترام خاصی که مردم بومی برای این امامزاده‌ها قائل هستند، می‌باشد. البته باید متذکر گردید که در گذشته بدلیل وجود خوانین در منطقه، فرهنگ خان سالاری نیز در بسیاری از مناطق حاکم بوده، بطوری که تقریباً هر ایل یا طایفه، دارای خوانینی بوده‌اند و جنگهای خونین که بیشتر بخاطر امیال و هوسهای خوانین بوده، انجام می‌گرفته و هر طایفه یا ایل بنا به مصلحت خان و به خاطر جاه‌طلبیها و گردنکشیها و اعمال قدرت و اصالت دادن به ایل و طایفه مربوطه و اجرای عدالتهای به اصطلاح خانی، دست به این قبیل کارها می‌زدند. این مسائل تأثیرات نامطلوب خود را بر روی مسائل اجتماعی و فرهنگی گذاشته و جای بسیاری از مسائل اسلامی را مسائل خرافی و یا غیراسلامی با رنگ و بوی اسلامی پر کرده. با پیدایش نفت و با ورود استعمار انگلیس به منطقه، دگرگونیهای زیادی در روابط اجتماعی و فرهنگی مردم پدید آمده است. استعمار برای غارت منابع زیرزمینی و ثروت مردم برمبنای سیاستهای شیطانی خود، شروع به اسلام‌زدائی و زدودن آثار اسلامی نموده و با توسل به حربهای اقتصادی و وجود فقر و تنگدستی مردم بومی منطقه به مرور زمان و با حساب و کتاب شروع به نفوذ در مردم و محو و بی‌محتوا کردن فرهنگ اسلام نموده. امپریالیزم کهنه کار انگلیس ابتداء با رواج روحیه طبقاتی و جدا کردن قشرهای جامعه از یکدیگر و دادن امتیازات زیاد به قشری که در راه اهداف آنها کار می‌کردند کار خود را شروع کرده و شروع به استخدام پرسنل بومی نموده و هر کدام از آنها را در رتبه‌های خاصی قرار داده و بتدریج یک نوع طبقه‌بندی اجتماعی - فرهنگی را بوجود آورده و منطقه‌ای که در گذشته دارای دو طبقه خان و قائد و کدخدای از یک طرف و طبقه فقیر و رعیت از طرف دیگر بوده، حال وضعیت جدیدی پیدا کرده بود و با توسل شدن به خوانین و افراد بانفوذ محلی خود فروخته آنها و با دادن رتبه و مقام بالا به این قشر و اجرای سیاستهای استعماری توسط این افراد که از خود مردم بوده‌اند توانست جای پای خود را بین مردم محکم نماید، و یک طبقه‌بندی جدید اجتماعی که شامل کارفرما - کارمند - کارگر و بومیان بیکار بوده بوجود آورد. در واقع روش و سیستم حاکم بر شرکت نفت بگونه‌ای بود که تصمیمات متخذه و تقسیمات شغلی و دادن امتیاز به هر رتبه شغلی، این طبقه‌بندی اجتماعی را ایجاد می‌کرد.

فرضاً برای افراد رتبه‌های بالا و عوامل خودفروخته با ایجاد و ساختن بنگله‌های اعیان‌نشین و گرفتن یک محوطه وسیع به عنوان حیاط و گرفتن باغبان برای آنها، وضعیت مکنونی بهتری را نسبت به قشرهای دیگر در نظر گرفته که نمونه‌های آن مانند شاه‌نشین قلبی، کمپ کریست و چند محل دیگر بود. برای کارمندان نیز با ایجاد خانه‌های مکنونی چند اتاقه در مناطق باغ ملی،

پانسیون خیام و بنگله‌های متفرقه در کنگه، وضعیت مناسب را بوجود آورد. ولی برای کارگرانی که قشر عظیمی از کارکنان را تشکیل داده‌اند یا ساختن خانه‌های ۱۰ فوئی، ۲۰ فوئی، ۲ منزلی، ۳ منزلی که هر کدام از اینها نیز بنا به مصلحت و گرفتن رتبه در اختیار آنان قرار می‌گرفت. بدین ترتیب به اختلاف بین اقشار دامن زدند.

در اکثر بنگله‌ها، توالت‌ها؛ رو و یا پشت به قبله هستند و دارای توالت‌های به اصطلاح فرنگی می‌باشند. درب و پنجره‌های بسیاری از آنها به صورت پرچم انگلیس بوده و حتی چمنهای آنها نیز به صورت کورت - کورت شکل پرچم انگلیس را دارا می‌باشند. در منازل کارگری نیز با ایجاد توالت‌های عمومی - بخار عمومی - و حتی لوله‌های آب عمومی و ایجاد منازل بدون حیاط که توسط سیمهای توری از یکدیگر جدا می‌شدند پرده حجب و حیا و مسائل شرعی را که در رابطه با ارتباط زنان و مردان وجود داشته، رفته‌رفته از بین برده و ارتباطات شکل غربی پیدا می‌کردند و دیگر از مسائل شرعی خبری نبوده و با سیاستهای شیطنی زمینه مساعد را بوجود آورده. از طرف دیگر با ایجاد فروشگاههای گوناگون و متناوب برای کارفرمایان، کارمندان و کارگران بطور جداگانه، بطوری که فروشگاههای کارمندی بسیار تمیز و دارای انواع و اقسام وسائل، مواد خوردنی و پوشاک و وسائل لهو و لعب زیاد، برتری بیشتری نسبت به فروشگاههای کارگری داشته‌اند. ساختن مهمانسراهای گوناگون که بنا به گفته یکی از برادران، ۸ مهمانسرا وجود داشت که هر کدام از آنها متعلق به قشر خاصی از افراد بودند که از شهرهای دیگر می‌آمدند و بر حسب رتبه از یکی از آنها استفاده می‌نمودند. ایجاد مدارس مختلط دختر و پسر برای قشر مرفه که هزینه ثبت‌نام آن زیاد بوده، جدا کردن اتوبوسهای کارگری و کارمندی، به طوری که اتوبوسهای کارگری اکثراً صندلی چوبی و اتوبوسهای کارمندی با صندلی چرمی تمیز بود، رفته‌رفته به اهداف پلید خود دست می‌یافت و یک نوع حقارت و خودکم‌بینی و بی‌هویتی را بین قشر محروم به وجود می‌آورد. بچه‌های کارگر و قشر بیکار و مستضعف شهری با یک عقده و حقارت خاصی به قشر مرفه و کارمندی می‌نگریستند و در موقع رفت و آمد به مدرسه، می‌دیدند که آنها سوار اتوبوسهای صندلی چرمی ولی اینها بایستی در اتوبوسهای صندلی چوبی سوار شده و یا اکثراً فرزندان آن قشر بخصوص بخاطر بهره‌مندی از وسایل رفاهی و امکانات بهتر، تمیزتر و با لباس گرانتر به مدرسه می‌آمدند که تأثیرات نامطلوب ذهنی و گرایش و پیوستگی به این طیف را که در حقیقت نمایانگر فرهنگ غرب بوده‌اند در بقیه بوجود می‌آورد. استعمار بتدریج شروع به ایجاد باشگاههای فساد در مناطق و محله‌های کارمندی و کارگری شهر نمود. باشگاههای کارمندی که قشر غیرشرکتی و کارگران حق ورود به آنها را نداشته و حتی از فاصله ۵۰۰ متری آن

نمی توانستند رد بشوند. محل خوشگذرانی و رقص و آواز و ایجاد برنامه های دانش، عرق خوری و شب نشینی و غیره بوده. انگلیسیها با آوردن زنان و دختران بی عفت خود در این مجامع و اجرای برنامه های غربی و آوردن وسایل مصرفی در فروشگاههای شرکتی و شهر، مردم را به این مسئله ترویج و تشویق می نمودند. فرد روستایی که در شهر جذب این شرکت می گردید، نه به خاطر اینکه واقعاً اعتقادات خود را نسبت به اسلام از دست داده است، بطرف فرهنگ غرب کشانده می شد. بلکه بخاطر عقده و حقارتی را که این استعمار پیر در بین مردم بوجود آورده بود و اینکه احساس حقارت و کوچکی می کرده، بعد از مدتی چوقا و لباس مناسب محلی خود و بچه هایش را تبدیل به فرم غربی می کرد. چرا که روباه مکار چنان بر روی این مسائل تبلیغ می کرد و آنها را نشانه رشد و روش فکری و تکامل می دانسته که هر نوع حرکت مخالف آنها، واپس گرائی و عقب افتادگی تلقی می شد. این مسائل از کلمات غربی پیداست، بطوری که هر کس جذب این فرهنگ نمی شد به آن دهائی می گفتند و معنی بسیار بدی که این لغت در بین قشر وابسته به غرب ایجاد کرده بود، سیستم شغلی و حضور افراد بیگانه بویژه انگلیسیها در شرکت نفت، وجود روابط خاص و ظالمانه این خصیصه را در بین قشر زیادی از کارکنان شرکت نفت بوجود آورده که برای تضمین اشتغال خود در شرکت نفت، باید خوی و خصیلت و ثریتی را پیدا کنند که خواست کارفرما یا انگلیسیها باشد و همین موضوع حلقه اول انتقال فرهنگ استعماری و غربی بر مردم منطقه را رواج داد. از طرفی چون عده ای می خواستند خوش خدمتی و نوکری خود را به انگلیسیها زودتر ثابت کنند تا بلکه از این راه راه رتبه بالاتری را کسب نمایند، لذا در پذیرش فرهنگ بیگانه عجله بیشتری کرده و با ایجاد تحول در این گونه افراد، مقدمه شکست مقاومت افراد بومی در مقابل فرهنگ بیگانه بوجود آمده است.

اگرچه بسیاری از مردم غیرشرکتی و کارگران در مقابل این حرکات مقاومت کرده و عرق در فرهنگ بیگانه نشدند، ولی طبیعی است که اجتماع شهر تأثیراتی را نیز بر روی آنها داشته که الحمدلله فقط جنبه رو بنایی داشته و نتوانسته اعتقادات اصیل آنها به اسلام را از بین ببرد. روباه مکار با اجرای سیاستهای شیطانی خود، یک وجه و برتری را برای قومیت خود و ایجاد این زمینه که مادر تمام مسائل بیشتر از شعا ایرانیان می فهمیم و این ما هستیم که خیر و صلاح شما را می خواهیم و شما را به تجدد نزدیک می کنیم، برای خود بوجود آورده. مثلاً در اوائل کار شرکت نفت از آنجایی که در آن موقع هیچ وسیله حمل و نقل وجود نداشته، به رانندگان ایرانی دستور می دادند که حق ندارند هیچ کس را در مسیر خود سوار کنند و اگر کسی این کار را انجام می داد توسط ام - پی های شرکت نفت گزارش می شد و به شدیدترین وجه آن را تنیه و اخراج

می‌کردند، اما خود انگلیسیها در تمام مسیرها هر کس را که می‌دیدند سوار می‌کردند. این قضیه بدین خاطر بود که این روحیه را در بین مردم بوجود آورند که شما در حق همدیگر ظالم هستید و این ما هستیم که خیر و صلاح شما را می‌خواهیم و بدین ترتیب یک مقام و منزلت در دل مردم ایجاد نمایند. تا هر چه را بخواهند، به خورد این ملت مظلوم بدهند و با اینکه استعمار در رژیم منحوس پهلوی با اجرای سیاستهای پلید و با همکاری روحانیون وابسته چنان جلوه و چهره بدی از روحانیت در منطقه ایجاد کرده بود که اکثر مردم هیچ‌گونه اعتمادی به این قشر نداشته‌اند. مثلاً نقل می‌کنند که یکی از افراد انگلیسی که فارسی را بخوبی بلد بوده، با پوشیدن لباس مقدس روحانیت به روستاها می‌رفته و به اصطلاح تبلیغ اسلام می‌کرده و می‌گویند در درون عصای خود با قوه‌های قوی، یک جریان برقی ایجاد می‌کرد که هر کس در وحله اول دست به آن می‌زده، تکان می‌خورد و می‌گفت که این عصا معجزه دارد و بدین ترتیب اسلام را از درون تهی می‌کردند و با روحانیون وابسته‌ای که از طرف ساواک و رژیم منحوس به منطقه می‌آمدند، با زیرکی خاصی مسائل را طوری بیان می‌کردند که توجیه‌کننده نظام موجود باشد و نتیجه وارونه در بین جوانان و قشر علاقمند به اسلام داشته باشد مثلاً روحانی بوده که وقتی به منبر می‌رفت و می‌خواست داستان حضرت یوسف را مطرح نماید، به جای اینکه بر روی طهارت و پاکی و زهد و تقوای آن حضرت تکیه داشته باشد و مقاومت در مقابل هوای نفس و سرکوب آن را بیان نماید. بر روی زیبایی زلیخا و اینکه ابروان زلیخا چگونه بود، ذلقان زلیخا چگونه بود، اندام زلیخا چگونه بود، با زیرکی یک نوع تحریک را بوجود می‌آورد.

بدیهی است که صحبت کردن با آب و تاب بر روی این قضیه آن هم از جانب یک روحانی چه تأثیری می‌توانست بر روی قشر جوان و نوجوان داشته باشد و ذهن آنها را متوجه چه قضایای انحرافی که نمی‌کرده و با اینکه می‌گویند نامبرده از یک طرف بر منبر می‌رفت و از طرف دیگر به خوشگذرانی می‌پرداخت، پس می‌خواستی با این همه ظلم و ستمی که استعمار و رژیم دست نشانده آن در حق مردم منطقه انجام داده‌اند، چه چیزی از فرهنگ اسلامی باقی مانده باشد و یا چه اعتمادی نسبت به روحانیت داشته باشند. اگر این برنامه‌ها را در اصیل‌ترین شهرهای مذهبی هم پیاده می‌کردند نیز خبری از اسلام و روحانیت در آنجا یافت نمی‌شد، چه برسد به مردمی که حتی از داشتن یک مسجد درست و حسابی (کل مساجد شهر در آن زمان شاید از انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد) و وجود یک روحانی میانه‌رو نیز بی‌بهره بوده‌اند. این برنامه‌ها، آهن را ذوب می‌کرد چه رسد به این ملت مظلوم و اگر نشانه‌هایی از اسلام وجود دارد، نشانه اعتقاد عمیق و فطری این مردم به اسلام می‌باشد.

استعمار اگرچه توانست خیلی از مسائل فرهنگی را عوض کند و یا وارونه نماید ولی نتوانست فطرت پاک این مردم را از بین ببرد. بهر حال اینها گوشه‌هایی از ظلمی است که استعمار در حق مردم این دیار کرده تا آنها را از خود بیگانه سازد.

بیوگرافی مردان پلنگ افکن :

شکار کردن از قرن‌ها پیش در بین ایرانیان متداول بوده است. در زمانهای قدیم شکارچی با اسب و تیر و کمان به شکار می‌رفت و در این راه حوادثی زیاد برایش پیش می‌آمد و گاه خود طعمه حیوانات می‌شد و با پیشرفت علم و گذشت زمان، تیر و کمان جای خود را به تفنگ و اسلحه گرم داد.

پای صحبت ۳ تن از شکارچیان معروف مسجد سلیمان می‌نشینیم که عمری را در این راه سپری کرده و با بقولی نسل اندر نسل شکارچی بوده و پسران خود را هم با این حرفه آشنا نموده‌اند. در مسجد سلیمان، شوشتر، ایذه، رامهرمز، هفتکل و لالی و شاید در سراسر خوزستان و سرزمین بختیاری، کمتر کسی است که آقای سهراب ایرانی‌نژاد معروف به «سهراب کُرانی» را نشناسد.

آنهايي هم که او را از نزدیک ندیده‌اند از عکس و تفصیلات شکارهای پلنگش که در جراید کشور منعکس شده آشنایی دارند.

او اصلاً بختیاری و از طایفه کُرانی که در حوالی مسجد سلیمان سکونت دارند می‌باشد. وقتی دنیا آمد پدر و مادرش اسم سهراب رویش گذاشتند؛ زیرا مثل سهراب پسر رستم، مردی شجاع و دلیر است. تیراندازی را با تفنگ سرپر در سن ۷ سالگی از پدرش آموخته از بچگی کبک و دزاج و تیهو شکار می‌کرد. بطوری که در سن ۹ سالگی با همین تفنگ مستقل به شکار رفته و یک پازن «بزکوهی» شکار کرد. حالا میش و بزکوهی میزنند اما از شکار آهو حذر می‌کند. چون عقیده دارد که کشتن آهو شگون ندارد.

سهراب فرزند ارشد پدرش می‌باشد و به غیر از خودش ۴ برادر دیگر دارد که همه نیز شکارچی و شکار دوست هستند. اما سهراب پیش کموت برادرانش می‌باشد و شهرت او در این است که در تیراندازی بالا دست ندارد و هیچگاه گلوله‌اش بخطا نمی‌رود. او پرندگان را در هوا می‌زند. معمولاً جمعه‌ها و ایام تعطیل سهراب در شهر نیست و اگر کسی بخواهد او را در این مواقع ملاقات نماید باید رنج سفر را بر خود هموار کند و او را در شکارگاهها پیدا نماید.

سهراب کُرانی می‌گوید: روزی به اتفاق یکی از دوستان جهت شکار با تفنگک سرپر در منطقه لهری یا گنج امام (رضاع) حدود دره علی دادی در جستجوی شکار بودم و بعد از ردیابی، اقدام به شکار یک کل (بزکوهی نر) نمودم و پس از شکار آن بز و سوار کردن آن بر الاغ به اتفاق دوستم براه افتادیم، در بین راه گاوی را دیدم که روی زمین افتاده و فقط گلویش بر اثر حمله یک جانور وحشی از هم دریده بود، بعد از طی مسافتی باز یک جوجه تیغی را دیدم که بی جان افتاده و از گرمی خوش پیدا بود که تازه شکار شده بود.

من به دوستم گفتم تو از اینطرف با الاغ برو و من هم دنبال رد می‌روم و در منطقه تنگه همدیگر را می‌بینیم. پس از جدا شدن و دنبال رد رفتن به یک نزار رسیده و جهت خوردن آب سرم را پایین آوردم، ولی از روی احتیاط تفنگک را آماده نگاهداشتم. ناگهان از میان بیشه پلنگ آماده حمله به من شد و من که برای اولین بار پلنگ می‌دیدم از هیکل عظیم و خشمناک او متوحش شدم و بحالت نیم‌خیز بلند شده و تنها بخدا توکل کردم. پلنگ با یورش بلند بر روی من پرید و من فوراً خوابیدم، طوری که سرم در آب فرو رفت و چون سر بلند کردم با عجله صورتم را پاک کردم. سپس پلنگ را دیدم که در ۵ متری من دوباره آماده حمله می‌شود. وقت را غنیمت شمرده و با شلیک گلوله‌ای گلویش را هدف قرار دادم. بلافاصله گلوله‌ای دیگر به کمرش شلیک کردم. صحنه وحشتناکی بود و من با عجله مشغول گلوله گذاشتن در تفنگک بودم که پلنگ زخمی بر روی من پرید و با یکدست پهلویم را و با دست دیگر پایم را گرفت و من مرگ را در یکقدمی خود دیدم و تنها لوله تفنگک را در دهانش فرو کرده و با تمام قدرت عقب فشار می‌دادم و پلنگ که از دو ناحیه شدت رنج می‌برد و خشمگین بود قدری به عقب رفت و من آنقدر لوله تفنگک را در دهانش فشار دادم که از محل اصابت گلوله در گلویش بیرون آمد و در حالت نیم‌خیز آنرا پیچ دادم، طوری که گردن پلنگ شکست و پلنگ در آخرین لحظات مرا با دست به گوشه‌ای پرت کرد. به سرعت بلند شدم و خنجر خود را درآورده و با چند ضربه پیاپی خنجر، او را کشته و از خستگی در روی جسد پلنگ بخواب رفتم، درست نمی‌دانم چه مدت گذشته بود که با صدای دوستم از خواب بلند شدم و تازه فهمیدم که از ناحیه کمر و پا بشدت مجروح شده‌ام و ناخنهای نیز پلنگ پوست بدنم را کنده و دنده‌هایم بشدت تیر می‌کشید و گوشت کف پایم کنده شده.

دوستم را صدا کردم و او از همان فاصله گفت: الاغ بوی پلنگ را حس کرده، زیرا از ترس حرکت نمی‌کند. گفتم ترس دو دست الاغ را ببند و بیا. موقعی که به نزد من آمد و مرا خون‌آلود دید و وحشزده شده و وقتی که جد پلنگ را دید پا به فرار گذاشت و من با تلاش او را متقاعد کردم که پلنگ مرده است. او را روانه آبادی کردم تا با وسیله نقلیه‌ای به شهر رفته و برایم پزشک بیاورد.

یکی دو ساعت سپری شد که سیل موتور سبکت و اتومبیلها بادکتر و عکاس به محل رسیدند و دکتر راجی بوسیله چربی همان پلنگ مرا مداوا نمود و از مرگ حتمی نجات داد.

آنگاه آقای کُرانی نفس عمیقی کشید و به فکر فرو رفت و گفت: انگار همین دیروز بود، وی سپس راجع به خاطره دیگری می گوید: روزی یک بز کوهی را شکار کردم و چون سنگین بود با بریدن سر و قطع کردن دست و پاها او را به اصطلاح سبک کرده و با خود جهت حمل بسوی مقصد حرکت کردم و پس از پیمودن مسافتی، جهت استراحت به تخته سنگی تکیه داده و بر روی لاشه شکار در حالی که تفنگ آماده شلیک در دستم بود بخواب رفتم. ناگهان نفس گرمی را بر روی صورتم حس کردم. چشمانم را باز کرده، کفتار بزرگی را دیدم که دهان را برای بلعیدن سرم آماده کرده بود. کفتار که از بوی گوشت به سویم آمده بود، به خیال بی جان بودن من می خواست مرا طعمه قرار دهد و من آهسته طوری که کفتار متوجه نشود تفنگ را پایین برده و نول آنرا متوجه سینه اش کردم. کفتار که گویا متوجه حرکت من شده بود با کوبیدن پاهایش بزمین از روی عصبانیت دندانهایش را آشکار کرد و آماده پریدن بر روی من شد. فاصله من و کفتار از یک متر تجاوز نمی کرد، دیگر درنگ جایز نبود. با شلیک گلوله ای سینه اش را هدف قرار دادم. کفتار عظیم الجثه به هوا بلند شد و بر روی زمین افتاد. با عجله بلند شدم و کفتار را که گلوله از سینه اش گذشته و از پشتش خارج شده بود، در حالت خیز و حرکت با شلیکی دوباره از پای در آوردم.

وقتی از خطرناکترین وقایع شکار که برای آقای سهراب کُرانی پیش آمده بود پرسیدم، شروع به نقل قضیه زیر کرده و گفت:

ظهر پنجشنبه یکی از روزهای اواسط بهار سال ۱۳۲۱ بود که به بیشه گنج خُلج رفته بودم. ناگهان خود را با پلنگ عظیم الجثه ای که برای نوشیدن آب، کنار جوی آمده بود روبرو دیدم. پلنگ فوراً خیز برداشت. فرصت کم و موقعیت باریک بود. امانش ندادم؛ دو گلوله پیاپی به او شلیک کردم که دستش شکست و لی بحکم طبیعت که پلنگ از زدن کینه ورتر شود، حمله مجدد خطرناکی کرد. چون جای تیراندازی نبود لوله تفنگ را با فشار وارد دهانش کردم. پلنگ همچنان میگریه و با دست راست حمله سختی به من کرد و با چنگالهایش پهلوئی چپم را زخمی و پاره کرد که هنوز جای آن باقی است. باری درنگ جایز نبود با دشنه چند ضربه به قلب و شکم زددم. بطوری که قسمتی از روده هایش بیرون ریخت، بالاخره پلنگ کشته شد و من هم از حال رفتم.

آقای سهراب کُرانی ناکنون ۱۸ پلنگ و همچنین تعداد زیادی گرگ، کفتار، پازن (بز کوهی)

کشته است. سهراب به تمام معنی ورزشکار است. تا کنون لب به سیگار و مشروب نزده. مثل همه ورزشکاران و جوانمردان، اشعار حماسه‌ای فردوسی را دوست دارد. چون سواد خواندن و نوشتن او کافی نیست از این رو گاهی برادر دوش مهدی برایش شاهنامه می‌خواند. با وجودی که ۷۶ سال از سنش می‌گذرد بدون اغراق در کوهنوردی و پیاده روی از جوانان ۲۰ ساله، چابکتر است.

یکی دیگر از شکارچیان نام‌آور سرزمین بختیاری آقای شیرمحمد نصیری «معروف به کازرون» می‌باشد. او از ۱۲ سالگی اولین تجربه شکارش را بدست آورده و تا کنون که ۶۶ ساله است همچون جوانی که بدنبال شیرینی تجارب خویش باشد، کوههای دلاورپرور بختیاری را بقصد شکار، زیر گامهای خویش گذاشته و ارتفاعات صعب‌العبور را درمی‌نوردد. وی تفنگ و شکار را میراث خانواده خود می‌داند. چرا که نیاکانش در اسب‌سواری، شکار و تیراندازی، نامی و زیانزد بوده‌اند.

کازرون نصیری می‌گوید: پدرم مهدی فتح‌علی نصیری از شکارچیان بنام بود و من در پرتو مهارت وی تفنگ را شناختم و با آن اسب گرفتم. من اولین شکار خود را که یک بز کوهی بود حدود ۵۴ سال پیش در منطقه سرگج امام رضا (ع) در مسجد سلیمان با تفنگ پوزپر شکار کردم و در آنزمان با تفنگهای چهارپاره، تمام کوههای گرمسیر تا سردسیر مانند مال آقا، بیدستان، تنگ کرد، ایذه، کوههای برفی کینو، تاراز، دشت خور، سرخو، پشتکوه آسماری را جهت شکار با پای پیاده طی می‌کردیم یعنی گاهی وقتها برای شکار بیش از ۱۲ ساعت پیاده روی کرده و شبها در دل کوهها روی سنگها می‌خوابیدیم.

اغلب که با دوستان جهت شکار به کوهها می‌رفتیم؛ هرکس مسیری را طی کرده و در وعده‌گاه مشخصی به هم می‌رسیدیم و در یکی از همین سفرها موقعی که در منطقه برفی بعثت ریزش برف به سختی می‌توانستم قدم بردارم ناگهان خرس سفیدی را در مقابل خود دیدم. گویا خرس مرا از قبل دیده و سر را هم کمین کرده بود. موقعی که بقاصله دو متری او رسیدم چون کوهی نعره‌زنان بلند شد و از روی خشم و گرسنگی دودستی به سینه‌ام زد و من مرگ را در یکقدمی دیدم. تا آمدم به سوی او شلیک کنم به من حمله کرد. خود را قدری عقب کشیدم و ضربه سهمگین خرس از کنارم گذشت و به اصطلاح باد ضربه دست خرس مرا ۲ الی ۳ متر عقب انداخت. خوشبختانه تفنگ دور دستم گره خورده بود و بعثت نرمی برف صدمه‌ای ندیدم و همانطور که روی کمر خوابیده بودم تفنگ را آماده شلیک کردم. خرس از روی اطمینان به من نزدیک شد و نا یک متری من رسید. مهلتش ندادم؛ گلوله‌ای بر وسط پیشانی اش شلیک کردم. خرس چون پیرگاهی به

هوا بلند شد و معلق‌زنان بر روی برف پهن شد و خون و برف درهم آمیخته شدند. با همین حال هنوز خرس زنده بود. بلند شدم و گلوله‌های دیگر به سینه‌اش شلیک کردم. از پشت روی برف افتاد و بعد از چند تکان سخت فوراً با ضربات پی‌درپی خنجر او را کشتم. صدای گلوله‌ها دوستانم را متوجه کرده بود و دقایقی بعد به من ملحق شدند.

کازرون نصیری افزود: سال ۱۳۵۰ بود که جهت شکار به کوه‌های برفی رفته بودیم. نیمه‌شب بر اثر عطش فراوان و نداشتن آب از بیم حیوانات وحشی جرأت حرکت نداشتیم، ولی تشنگی امانم را بریده بود. ناچار بلند شدم، تنگم را آماده شلیک کرده و با دست دیگر کتری را برداشته و راهی شدم. بعد از چند لحظه ناگهان حیوانی از رویم شرجه رفت و بزمین افتاد. من فقط سیاهی او را دیدم و موقعی که با چراغ قوه بطرف او نور انداختم، گرگی را دیدم که آماده حمله به من بود. گرگ از دیدن نور ناراحت شد و همانطور بیحرکت ایستاده بود و مرتب پا به زمین می‌زد. آهسته کتری را زمین گذاشته و با یکدست او را هدف قرار داده و شلیک کردم. گرگ نعره‌ای زد و به زمین خورد. بعد از صدای تیر و نعره گرگ، صدای پای حیواناتی را شنیدم که در حال فرار بودند و معلوم شد که گرگ حمله کننده سایه‌ام را بجای خودم هدف قرار داده و چند گرگ دیگر آهسته از پشت سر در حال نزدیک شدن به من بوده‌اند و اگر لحظه‌ای در شلیک کردن درنگ می‌کردم، گرگها از پشت به من حمله کرده و مرا قطعه قطعه می‌کردند. بعد از پر کردن کتری از برف و آب کردن برف بوسیله آتش، رفع عطش کردم و آن شب زوزه گرگها تا صبح در اطرافم مرتب ادامه داشت ولی آتش افروخته در کنارم مانع از نزدیک شدن آنها می‌شد.

مهدی ایرانی نژاد برادر سهراب گرانی راجع به خاطرات گذشته خود چنین می‌گوید: برای یک شکارچی تمام لحظات شکار خاطره است و هر کدام دارای ارزشهای معنوی زیادی است. شکار رفتن، بسوی حادثه و خطر رفتن است به عبارت دیگر شکار کردن یا شکار شدن است، زیرا کوچکترین غفلت موجب شکار شدن شکارچی می‌شود. من اکنون ۶۸ سال دارم. در سن ۱۳ سالگی یک کل (بز کوهی نر) در منطقه فعالی، (چاه ۱۴ نفت سفید) شکار کردم و این اولین شکار باصت ادامه کارم شد طوری که بعد از فراغت از کار و تعطیلات آخر هفته با دوستان عازم شکار شده و یکی دو روز بدنبال شکار می‌گشتم و در موقع بازگشت از ۱۰ شکار کمتر نداشتیم.

وی ادامه داد: یک شکارچی باید قبل از رسیدن به محوطه وجود شکار تمام جوانب را با دوربین زیر نظر داشته باشد زیرا در زیر بوته و یا در پشت هر سنگ هر آن امکان حمله حیوان وحشی به او وجود دارد و در یک حالت غافلگیر شکارچی شکار حیوان می‌شود. یکبار موقعی که در حال جستجو در منطقه راه هفتگل - نفت سفید در محوطه کندوک بودم سه گراز از سه طرف به من

حمله ور شدند. گرازهای وحشی با آن قیافه‌های وحشتناک و دندانه‌های تیزشان مرتب با پاهای خود زمین را می‌کنند و آماده حمله بودند و من تنها راه‌هایی را تکیه به تخته سنگ بزرگی دیده و با تکیه به سنگ گرازها جمع شده و من بر آنها مسلط شدم. تفنگ را نشانه رفتم و بوسط پیشانی یکی که از همه نزدیکتر بود شلیک کردم گراز غول‌پیکر بزمین افتاد. با شلیک دومین گلوله گراز دیگری بزمین افتاد و گراز سومی که خود را تنها دیده بود فرار را بر فرار ترجیح داد و این بهترین فرصت برای پرکردن تفنگ دولولم بود زیرا اگر گراز حمله می‌کرد اسلحه من گلوله نداشت و عصبانیت گراز بحدی بود که سنگ را خورد می‌کرد.

مهدی ایرانی نژاد در مورد شکار پلنگ می‌گوید: حمله مرتب پلنگ به آبادی میرزامهدی در منطقه چله شه (سنگ سیاه) (کوه سیاه) و قربانی شدن احشام آنها و در خطر بودن جان افراد، دل همه را بریده بود و کسی یارای عبور از منطقه سکونت پلنگ را نداشت. اهالی از من خواستند که شر این حیوان را از سر آنها کم کنم و من مصمم در جهت آسایش اهالی تعقیب را شروع کرده و با ردیابی او را در سه کوهی در غار یافتیم، ولی رفتن به محل به منزله خودکشی بود زیرا با بودن سنگلاخها و صعب‌العبور بودن محیط و تسلط کامل پلنگ بر من نمی‌شد به او نزدیک شد.

هرچه انتظار کشیدم او از کمین‌گاه بیرون نیامد و پس از سپری شدن یکروز سخت و کشنده روزی دیگر به انتظار در کمین بودم که با دوربین پلنگ را دیدم که از کمین‌گاه بیرون آمد و تا آمدم بجنبم در میان سنگهای بلند دامنه کوه ناپدید شد و من بطرف او حرکت کردم بعد از رسیدن به دامنه کوه هرچه به اطراف نگاه کردم اثری از او ندیدم از این سنگ به آن سنگ پریدم ولی خبری نبود. حتم داشتم که بطرف آبادی رفته عزم رفتن به آبادی را داشتم که ناگهان سایه بلند وحشتناک او را دیدم، به بالا نگاه کردم و دیدم که پلنگ در بالای سرم خیره و خشناک دهن دره می‌کند و مرتب دندانه‌های تیزش را نشان می‌دهد، هر لحظه غفلت موجب مرگم می‌شد و او آماده حمله بود ولی من با شلیک گلوله‌ای در زیر گلویش او را به عقب پرت کردم و عوض اینکه پلنگ بر روی من بپرد با فشار گلوله در حقیقت من او را به عقب پرت کردم و تا آمدم از صخره‌ها بالا بروم اثری از او ندیدم ولی آثار خون ریخته شده حاکی از مجروح شدن او بود با عجله فشنگی جای گلوله شلیک شده گذاشتم و اکنون با دو گلوله پر در تفنگ دولول اطمینان بیشتری داشتم. تعقیب حیوان درنده آنهم پلنگ زخمی، کار بسیار خطرناکی بود و هر آن امکان داشت بمن حمله‌ور شود، در همین موقع پریدن پرنده‌ای وحشزده را از پشت تخته‌سنگی مشاهده کرده و حدس زدم که پلنگ در پشت سنگ کمین کرده، با احتیاط مسیر را عوض کرده و بعد از دور زدن از پشت سرش بیرون آمدم و دیدم که پلنگ مجروح در پشت سنگ در حالی که خون زیادی از او رفته در حالت حمله

بسر می‌برد و مرا زیر نظر دارد. آهسته دستم روی ماشه رفت و این حرکت کوچک نگاه خشمناک او را متوجه من کرد. من فکر می‌کردم حیوان یارای حرکت ندارد، ولی با چالاکی بلند شد و به سوی من که در بلندی و بالای سر او بودم خیز برداشته و درست در یکمتری من بود که گلوله‌ای شلیک کردم و اصابت گلوله به پلنگ او را بزمین پرت کرد و خون زیادی در هوا پخش شد بطوری که بدنم خونی شد. در حقیقت اگر کمترین خطایی در شلیک پیش می‌آمد من شکار پلنگ می‌شدم. بعد از شکار پلنگ اهالی خوشحال شده و کلی رقص و پایکوبی کردند.

مهدی ایرانی نژاد افزود: بله، اینها همه‌اش خاطره است و اکنون که مشغول بیان خاطرات گذشته هستم تصویرهای آن چون یک فیلم از مقابلم می‌گذرد و حال پی می‌برم که چه خطرات وحشتناکی از مقابلم گذشته و در حقیقت هرچه خواست خدا باشد همان می‌شود. هر شکارچی ماهر و کارآزموده باید پرونده‌اش با بیش از ۱ الی ۲ هزار شکار بسته شود و من و برادرم سهراب این چنین بوده‌ایم و سهراب با بیش از ۲ هزار شکار رکورددار بوده ولی در مورد پلنگ من مجموعاً دو پلنگ شکار کردم.

بار دیگر سهراب کُرائی لب به سخن گشوده و می‌گوید: در جنگ شهریور ۱۳۲۰ با یک وسیله نقلیه شرکت نفت در منطقه دشت رودزود رامهرمز در حال عبور بودیم و آنزمان جز وسیله نقلیه شرکت نفت کمتر وسیله‌ای در محل عبور می‌کرده، اتفاقاً در عقب ماشین تعداد زیادی زن و بچه نشسته بودند. مردی با قطاری از فشنگ که به کمر بسته بود با تفنگ ۵ تیر همراه ما بود. به تیرها و تفنگش حسادت می‌شد و آرزو می‌کردم کاش مال من بود در همین موقع گله‌ای گرگ به سمت ماشین حمله ور شدند و آنزمان با جاده‌های خراب و عدم کارآیی وسایل نقلیه، سرعت گرگ بر وسیله نقلیه چیرگی داشت. خلاصه زنها و بچه‌ها از ترس شیون و زاری می‌کردند من با عجله تفنگم را که همیشه همراه بود از زیر صندلی بیرون آورده و با شلیک اولین گلوله یکی از گرگها را کشتم، و با دومین گلوله گرگ دیگری به خاک افتاد. من فکر می‌کردم مردی که تفنگ ۵ تیر دارد الان با شلیکهای پی‌درپی همه گرگها را خواهد کشت ولی مرد فرار را بر فرار ترجیح داد. هرچه داد زدم فایده‌ای نداشت ناچاراً با عجله دو فشنگ درون تفنگ خود جای داده و دو فشنگ دیگر در دستم آماده بود. فاصله گرگهای گرسنه با ما نزدیکتر شده بود، درنگ جایز نبود با شلیک دو گلوله پیاپی دو گرگ دیگر کشته شدند به همین ترتیب ۹ گرگ کشته شد و تنها یکی از آنها فرار کرد.

وی ادامه داد: در منطقه شهر هفتگل بین جارو و شاه‌نشین مکنوند بر اثر حمله پلنگی گاوی کشته شد و اهالی ناراحت از تکرار حادثه نمی‌دانستند چه کنند. من در تعقیب پلنگ تمام منطقه را زیر پا

گذاشته ولی کوچکترین اثری از این حیوان درنده نیافتم ولی مصمم به کشتن او قصد ماندن داشتم و اهالی خوشحال از این ایده من برقص و پایکوبی پرداخته بودند. روزی من در میان گله‌ای به کوه رفتم و گله از دیدن من ابتدا وحشت داشت ولی بعد از مسافتی چون از بی آزاری من اطمینان یافت آرام شده و به حرکت عادی خود ادامه داد. با دقت بهر طرفی نگاه می‌کردم ولی اثری نیافتم بناچار دوربین شکاری را درآورده و منطقه اطراف را با کنجکاوی و دقت بیشتر زیر نظر گرفتم و ناگهان در بالای تپه‌ای پلنگ را دیدم.

من با تفنگ آماده شلیک از پشت تپه‌ها و با احتیاط بسوی محل استقرار پلنگ رفتم ولی پلنگ فرصت را غنیمت شمرده به میان گله تاخته و پس از قربانی کردن دو گوسفند آماده حمله به یک قاطر شده بود و قاطر وحشزده بهر طرف می‌دوید و پلنگ با یک جست بلند راه او را سد می‌کرد. باقیمانده گله بهر طرفی روی آورده و تعدادی از ترس برجا می‌بخکوب شده بودند. ولی بزرگی جنه قاطر و فرارهای او لجباجت پلنگ را در شکار وی مصمم تر ساخت و قاطر که حاضر نبود به این زودبها کشته شود بدون هدف در هوا لنگد می‌پراند و می‌خواست با این حرکات پلنگ را ترسانده و با از هدفش که شکار وی بود منحرف کند، ولی پلنگ مصمم و خشمگین با نعره‌های بلند و دندانهای تیز رعب و وحشی عجیب در منطقه چراگاه بوجود آورده بود و من نظاره گر این صحنه بودم. با عجزه و با احتیاط تفنگ را آماده شلیک بسوی پلنگ هدف فرار داده و آماده موقعیت بودم زیرا کوچکترین خطا باعث اصابت گلوله به گله بیگناه بود و پلنگ از چنگم در می‌رفت. پلنگ آماده خیز برداشتن شد و خود را آماده پرش کرد و ناگهان چون گلوله‌ای که از تفنگ شلیک شده باشد جهش بلندی کرده ولی درست قبل از فرود آمدن بر روی قاطر شلیک گلوله من بود که در فضای چراگاه طنین افکند و درست در کمر پلنگ نشسته و او را بزمین انداخت گله وحشزده بهر سویی فرار کرده و پلنگ بعد از بلند شدن از زمین در یک نگاه به اطراف مرادیده و با بدن زخمی بسوی من حمله ور شد و در فاصله ۲۰ متری دومین گلوله من درست در وسط پیشانی اش نشست و او را سرنگون کرد.

پسر سهراب کُرانی نیز می‌گوید: من در هوا هر جنبنده‌ای را شکار می‌کنم و برای صحت گفتارم مبارز می‌طلبم و پدر ضمن صحت گفتار پرسش می‌گوید برآستی چنین است و تابحال چندین بز کوهی و غیره را نیز شکار کرده است.

شیر محمد نصیری می‌گوید: من یکبار با پلنگی مواجه شده و پلنگ در کمین گاه ناگهان بر من حمله کرد و خدا با من یار بود زیرا پلنگ از چند سانجیشری بالای سر من گذشت و در موقع حمله مجدد با شلیک گلوله‌ای اقدام به قطع دو دست پلنگ نموده و پلنگ با نداشتن دست و تنها با دو پای خود

آنچنان به سمت من پرید که من تعجب کردم ولی شلیک دومین گلوله در مغز حیوان او را نقش بر زمین کرد. ولی اکنون بنا بر دستور دولت جمهوری اسلامی ایران مدتهاست که از شکار کلبه حیوانات وحشی دست کشیده‌ایم، زیرا شکار حیوانات طبق قانون ممنوع بوده و مجازات دارد، و ما تابع قانون هستیم.

لازم به ذکر است که آقای سهراب کُرانی بمدت ۴۰ سال راننده صنعت نفت مسجد سلیمان بود و در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۸ بر اثر بمباران هوایی نیروهای صدامی در محله «نمره چهل» به شهادت رسید.

طیب محلی مسجد سلیمان «حاج حسن آقا حاتمی»

سالهاست که میان طرفداران طب سنتی و هواداران علم جدید پزشکی بر سر انتخاب این یا آن، مجادله و مباحثه وجود دارد.

آنان استدلال می‌کردند که هر گل و گیاهی را که پروردگار جهان آفریده، محاسن و خواصی در آن قرار داده است که هر یک می‌تواند به تنهایی دردی را دوا و بیماری را شفا بخشد. دلیل این ادعا هم این بود که گله‌های گوسفند و گاو که در بیابان می‌چرخند و هیچگونه دسترسی هم به پزشک و دارو ندارند. هر کدام بیمار بشود بنا به مقتضای دردشان در بیابان می‌گردند و گیاهی را پیدا می‌کنند و می‌خورند و بهبود می‌یابند. اینان می‌گویند که داروهای آزمایشگاهی و بقول پزشکان «اسپالین»، عصاره همان گیاهان هستند. یعنی بجای آنکه یک کاسه «فلوس» بدقیافه و بدطعم را با زجر و شکنجه سر بکشیم دوسه تا قرص «موسیندم» بیخ گلویمان می‌اندازیم و اینهمه خود را آزار نمی‌دهیم.

باز دسته اول می‌گفتند این درست نیست زیرا داروهای شیمیایی همگی عصاره گیاهان نیستند بلکه قسمت اعظم آنها در لابراتوارها از ترکیب عناصر با یکدیگر تهیه می‌شوند و این مواد اگر سی چهل درصد مفید باشند پنجاه شصت درصد زیانبخش بوده و به سایر ارگانهای بدن لطمه وارد می‌سازد در صورتی که اگر ما گیاهی را بجوشانیم و یا گلی را دم کنیم و بخوریم، بزرگترین ضرر آن این است که مفید نباشد.

بهر حال حاصل این بحث و جدل‌ها بدینجا رسیده است که در عین حال که دانش جراحی را به حد اعلا ارج نهیم ولی حتی المقدور از استفاده از داروهای شیمیایی خودداری کنیم و به داروهای گیاهی روی آوریم که چه از نظر طبیعت فطری بشری و چه از نظر اجتماعی صلاح و مصلحت انسان در آن است.

البته معالجه مرض سیاتیک با بریدن یک رگ و امثال آن راه ما می‌توانیم تأیید و نه آن را رد

کنیم. چراکه در این مورد فقط نظر اهل فن است که صائب می باشد. نه دلیلی در دست داریم که چنین معالجه‌ای امکان پذیر نیست و نه برهانی در دست داریم تا بتوانیم ثابت کنیم که چنین امری مقدور و عملی است.

ما این مقدمه را آوردیم تا حاج حسن آقا حاتمی، طیب با انصاف و نیکوکار مسجد سلیمان را معرفی نمائیم. او فردی است که از اطراف و اکناف از عشایر و روستایی گرفته تا بیابان گرد و شهروند همه دست به سویش دراز می کنند و او دستشان را بگرمی می فشارد. داروئی پرفایده و کم ضرر در اختیارشان قرار می دهد، به بیمار امید بهبودی و سلامت تزریق می کند و بدون آنکه چشمی به کیسه و نظری به جیبش داشته باشد، روانه خانه و کاشانه اش می سازد. خوب است بخوانیم تا بهتر او را بشناسیم.

معالجه افراد بیمار بوسیله داروهای گیاهی اگر چه دیگر کهنه و یا بعبارتی از مد افتاده است و با پیشرفت علم پزشکی گرایش بیشتر مردمان بسوی پزشکان دانشگاه دیده و استفاده از انواع داروهای شیمیایی می باشد ولی باز هم هستند افراد بسیاری که داروهای گیاهی را بهتر از داروهای شیمیایی تشخیص داده اند و اگر پزشکانی کار دکترهای علفی و گیاهی را قبول ندارند ولی میل باطنی افراد و گرایش آنان به این دکترهای علفی باید محکم و آزمایشی باشد بر کار این دسته. در شهر مسجد سلیمان، کمتر کسی است که نام حاج حسن آقا حاتمی، این پیرمرد باتجربه و به عبارت دیگر «پزشک محله» را نشناسد و خانه وی را که حکم مطبی شفابخش را دارد، ندانند کجا است. مراجعه افراد به خانه وی جهت مداوا، سخت او را مشغول کرده است و افراد مراجعه کننده عشایری بیش از دیگرانند، ولی بعد از اصابت موشک به محوطه ققیر نشین «پشت برج» و تخریب اماکن، حاج حسن آقا هم بناچار خانه خود را که در نزدیکی محل حوادث بود، ترک کرده و به منطقه «آبژدان اندیکاه» واقع در ۵۰ کیلومتری مسجد سلیمان رفته است. موقعی که بسراغ وی به داندیکاه می رویم. بدون اینکه آدرس وی را از کسی سوال کنیم، بچه های ده دور ما را احاطه کرده و خانه «حاج حسن آقا» را به ما نشان می دهند و ما را در تعجب و حیرت فرو می برند.

و بالاخره می فهمیم که وسیله نقلیه ناشناسی که وارد محل می شود برای دیدن حسن آقا آمده است. موقعی که به خانه وی که در بلندی قرار دارد می رویم؛ می بینیم که در حال ضد عفونی کردن پای بیماری است که از درد سیاتیک، ناله می کرد و بعد از چند لحظه ماهیچه ساق پای بیمار را محکم با پارچه بسته و با پنبه آغشته به الکل و شستشوی دوباره، رنگ پای وی را پیدا نموده و چندین جای را با تیغ های جراحی مخصوص که از لفاف در آورده بود، تیغ زده و خون سیاهرنگی از پای بیمار به درون لگن زیر پای وی ریخته و بعد از چند لحظه، خون به سرخی تغییر رنگ داده و حسن آقا

پس از پاتسمان پای وی و شستشوی دستهای خود با آب و صابون، بسراغ ما می آید و بعد از سلام و احوالپرسی گرم، از او درباره ضد عفونی و بهداشت می پرسیم. او می گوید:

بهداشت جزء اولیه سلامتی است و جان این انسانها که با دلی پاک و نیتی خالص از راههای دور بسراغ من می آیند به این بستگی دارد.

در این میان یکی از بیماران این چنین می گوید: اسم من شاهقلی رضایی و اهل دزفول هستم. من چندین ماه از درد مپاتیک خواب راحت نداشته و جهت مداوا نزد بسیاری از پزشکان متخصص و با تجربه رفتم ولی معالجه آنان اثری نبخشید و هر روز درد پای من بیشتر می شد. بطوری که حتی از غذا خوردن افتادم و خدا را شاهد می گیرم که چهل روز است یک لقمه نان نتوانستم بخورم بطوری که به مرگ خود راضی بودم تا اینکه در دزفول نام این شخص را به من گفتند و من بدون داشتن آدرس، رهسپار این شهر شدم و راحت تر از آنچه که فکر می کردم او را پیدا نمودم. حسن آقا به بیمارش می گوید: اگرچه درد پایت هنوز تمام نشده و باز هم درد دارد ولی بایستی مقداری راه بروی. بیمار نگاهی از ترس به حسن آقا می کند و حسن آقا می گوید: بلی ترس دارد ولی به خودت جرأت بده و بلند شو. بیمار با دلهره بلند شده و مقداری راه می رود و دوباره می نشیند و طلب چای می کند و می گوید: آقا الان شاید دو ماه است که لب به چای نزده ام و اصولاً از رنگ و طعم چای بدم می آمد. ولی اکنون میل شدیدی به نوشیدن چای پیدا کرده ام و حس می کنم اشتهایم باز شده است. در کمتر از چند دقیقه، چای آماده شد و او با شور و صف ناشدنی شروع به نوشیدن چای کرد.

بیمار بعدی جوانی اهل آغاچاری است. وی خود را اکبر دانشیار معرفی کرده می گوید: بر اثر تصادف با وسیله نقلیه سنگین، پایم دچار شکستگی شده و بعد از آنکه مدتی پایم در گچ بوده بدستور دکتر گچ پایم را باز کرده اند ولی بعد از گذشت چند ماه هنوز پایم بی حس است و از ماهیچه پا ناراحت هستم. حسن آقا بعد از معاینه پای بیمار به او دستوراتی داده و با دادن نسخه های از داروهای گیاهی بسراغ بیمار دیگری می رود و من می بینم که مراجعه کنندگان به فراخور حال خود هرچه تمایل داشته باشند، حق ویزیت می دهند. جوان محصلی که از ضعیف بودن شدید چشمهایش ناراحت بوده گفت: من اهل هویزه هستم و در کلاس چهارم دبیرستان مشغول تحصیل می باشم. جهت مداوای کم سویی چشمانم نزد بهترین متخصصین چشم در شیراز، تهران، اصفهان و شهرهای دیگر رفته و آنها هم نتوانسته اند راه علاجی پیدا کنند و در ناامیدی کامل بودم که یکی از دوستانم گفت: در شهر مسجد سلیمان پزشک محلی با تجربه ای وجود دارد و من که آدرس دقیق او را نداشته، به این شهر آمدم و در لحظه ورودم از رهگذری سراغ حسن آقا را گرفتم و

دیدم چه آسان در شهر به این بزرگی و بدون دانستن آدرس، خانه او را پیدا نمودم. پس از دریافت نشانی دقیق تر به آبرزدان اندیکاه آمدم و حال تنها امید به معاینه حسن آقا بستام. زیرا من جوانم و هزاران آرزو دارم و دوست دارم به تحصیلاتم ادامه بدهم. ولی افسوس که ضعیف بودن چشمانم مرا ناامید کرده و در اینجا حسن آقا بعد از معاینه‌ای از چشمان بیمار به او گفت: بشرطی چشمان تو خوب خواهد شد که دستور مرا عمل کنی و از دواهای محلی بطور صحیح و بکنواخت استفاده نمایی. ناگهان لبخندی رضایت‌بخش و امیدوارکننده بر روی صورت جوان نقش بست. حسن آقا گفت: باید از زهره کیه زهری در کنار جگر، جوجه تیغی و زبان خرگوش، سرمه‌ای درست کرده و قبل از استفاده از این سرمه از تاج خروس زنده، قطره‌ای خون در چشمانت بریزی و سپس سرمه را بطور بکنواخت روزی یکبار به چشمانت بکشی و بعد از این عمل از کره تازه گاو مقداری روی چشمانت بکشی و پس از ۱۰ روز مرتب در صورت انجام صحیح این برنامه، خوب خواهی شد و من در چهره حسن آقا بخوبی اطمینان و صراحت در گفتار را بوضوح مشاهده کردم، جوان که لحظاتی پیش دلخسته و ناامید بوده چطور از روی شادی سرازیر نمی‌شناسد.

به حاج حسن آقا می‌گویم مثل اینکه همه ترا می‌شناسند و اغلب شهرستانی‌ها جزء مراجعه کنندگان به شما هستند؟ وی می‌گوید: قصد من خدمت به خلق است و همانطور که می‌بینید من از گرفتن وجه از بیماران امتناع می‌ورزم و این اصرار و تمایل خود بیماران در پرداختن وجه است که مرا وادار به قبول می‌سازد. شما بخوبی می‌بینید که اکثر مراجعه کنندگان به من، مردم مستضعف دهات هستند که از شهرها فاصله زیادی داشته و توانایی رفتن به شهر را ندارند و بیمارانی که از کشورهای همایه خلیج فارس مانند کویت، شیخ‌نشینها و حتی از هندوستان سراغ من آمدند، آنها را معالجه نمودم.

تحصیل و تخصص :

حسن آقا در این مورد می‌گوید: من نه درس طبابت خوانده‌ام و نه دوره تخصصی در این مورد دیده‌ام. من از سن ۲۰ سالگی یعنی ۵۰ سال پیش این استعداد را در خودم دیدم و لذا با توجه به نبودن دگر در روستاها برای معالجه بیماران در آن زمان همت گماشتم و تشویق و قدردانی مردم بیشتر مرا دلگرم می‌کرد. من در مورد شکستگی، تخته‌بندی، کج شدن صورت، ورم معده، افتادن ناف، فتق، سیاتیک، در رفتن استخوان لگن و چندین مورد دیگر مهارت خود را ثابت کرده‌ام. همچنین چندین نفر را که در خواب بر اثر شوک، لال شده بودند در کمترین فرصت خوب نمودم. مصاحبه با آقای موسوی، رئیس منطقه و حاج شیشه‌گر، رئیس بهره‌برداری مسجد سلیمان : در حال حاضر از همان وسایلی که ۷۰ سال پیش در اینجا نصب شده‌اند استفاده می‌کنیم. به عنوان

نمونه پمپهایی که برای پمپاژ نفت مورد استفاده می‌باشند، همان پمپهایی هستند که در ابتدای تأسیس این منطقه وجود داشته‌اند.

پالایشگاه، بعضی از مخازن و خطوط لوله نیز متعلق به همان زمانها می‌باشد. حتی نیروگاه برق، که به نیروگاه تمبی معروف است. البته با وجود همین وسایل در گذشته میزان تولید نفت بسیار خوب بود ولی در حال حاضر تولید منحصر به ۱۰ حلقه چاه است که مقداری از نفت تولیدی در پالایشگاه کوچک‌مان فرآوری می‌شود که محصولات آن به مصرف شهر می‌رسد و باقی نفت تولیدی هم برای صادرات به خارک ارسال می‌گردد. ضمناً "قبل از احداث ترمینال خارک، نفت این منطقه به آبادان فرستاده می‌شد."

آقای شیخه گر هم در مورد میزان تولید فعلی منطقه گفت: "در حال حاضر در حدود ۱۵ هزار بشکه تولید داریم، ولی توجه خاص مدیر مناطق نفتخیز که گفتند منطقه باید مجدداً احیا شود سبب خوشحالی کارکنان و مردم منطقه می‌باشد و امیدواریم با تلاشهای ادارات مهندسی نفت، حفاری، خطوط لوله و مهندسی ساختمان، مسجد سلیمان در زمره مناطق پربار نفتی درآید. در این خصوص قرار است در آینده ۵ حلقه چاه در منطقه لالی تعمیر شود که دو حلقه چاه برای این منظور و استقرار دکل حفاری آماده شده است. در منطقه زیلایی هم قرار است بر روی چاه شماره "۳۰" حفاری جدید بشود که با این اقدامات تا سال ۷۴ میزان تولید به حدود ۳۵ هزار بشکه خواهد رسید، ضمن آنکه از سال ۷۴ با انجام حفاریهای جدید قرار است تولید به حدود ۱۰۰ هزار بشکه برسد. به هر صورت انجام این اقدامات می‌تواند شایعات مربوط به مرده بودن این منطقه را باطل نماید. وی آنگاه پیرامون چگونگی بهره‌برداری و انتقال نفت خام این منطقه در ابتدای تأسیس آن گفت: "ما هنوز دکل حفاری چاه شماره ۱ را بر روی چاه آن به صورت یک نمونه سمبلیک از تاریخچه اکتشاف و تولید نفت در خاورمیانه نگاهداری می‌کنیم و اما آنها که در گذشته در اینجا بکار اشتغال داشته‌اند می‌گویند، نفت تولید شده از این چاه به درون یک حوضچه در پایین تر از محل چاه ریخته می‌شد که در آنجا نفت خام را در حلب‌ها می‌ریختند و با استفاده از چهارپا، حلبها را به ایستگاه قطار برده و با استفاده از این وسیله آن را به محلی بنام "درخزین" انتقال می‌دادند و از آنجا هم حلبها را بدرون کشتی‌های کوچک گذاشته و از طریق رودخانه کارون به آبادان می‌بردند. ضمناً دو کارخانه گوگردسازی هم داشتیم که کارخانه شماره ۱، ۲۵ تن و کارخانه شماره ۲، ۳۰ تن گوگرد در ۲۴ ساعت تولید می‌کردند که آنها را هم به آبادان انتقال می‌دادند. البته در حال حاضر از راه آهن آن زمان اثری نمانده و تأسیسات هم قدیمی هستند ولی ما شرح نیازمان از وسایل و سیستمهای جدید را تهیه کرده‌ایم که با رسیدن و نصب آنها، وسایل

قدیمی را از سرویس خارج خواهیم کرد زیرا اکنون تنها برای نگهداری به عنوان وسایل عتیقه بکار می آیند.

رئیس منطقه در مورد امکانات رفاهی کارکنان اظهار داشت: "ما در اینجا دارای امکاناتی نظیر باشگاه و منازل مسکونی کارکنان می باشیم ولی همین منازل مسکونی برای ما بصورت یک مشکل درآمده است، زیرا تعدادی از آنها پس از انقلاب تصرف عدوانی شده اند و تعدادی هم به ارتش و ارگانهای دیگر به صورت امانی واگذار شده اند به هر حال از مجموع ۸۹۱ باب منزل مسکونی در حدود ۵۳۴ باب آن در اختیار دیگران است.

باشگاه مرکزی را نیز در اختیار داریم. ولی باشگاه نفتون در اختیار بنیاد شهید می باشد. خلاصه در مجموع از ۵ باشگاه تنها یک باشگاه در دسترس کارکنان می باشد.

وی آنگاه در خصوص مشکلات موجود گفت: "از عمده ترین مشکلات ما در این شهر نداشتن آب آشامیدنی در حد کافی است.

مشکل دیگر این است که بدلیل محدود بودن منطقه، سطح آموزش از جهات کیفی پایین است و اکثر معلمان تمایلی برای آمدن به این شهر از خودشان نمی دهند.

مسأله دیگر مربوط به کمبود پزشک است به گونه ای که با دارا بودن امکانات خوب و بهداشتی نمی توانیم از آنها بطور کامل بهره برداری نمائیم و به دلیل نبود پزشک برخی از بیماران به اهواز اعزام می شوند و این در حالی است که از نظر خودرو نیز در مضیقه شدید هستیم و مسلماً بودن چند پزشک می تواند بیاری از مشکلات ما را حل کند، بخصوص اگر پزشک متخصص هم داشته باشیم. همچنین کمبود نیروی انسانی ما هم محسوس است و متولین امور سازمانی هم تمایلی برای دیدن منطقه و آشنا شدن با مشکلات از خود نشان نمی دهند. ما در بعضی از مناطق حتی چارت سازمانی نداریم و ناچاریم از دیگر نیروهایمان که قاعدتاً باید استراحت هم داشته باشند استفاده نمائیم که این امر سبب نارضایتی کارکنان شده است. گذشته از اینها جاذبه های لازم هم برای حفظ و نگهداری نیرو وجود ندارد و با توجه به طرحهای توسعه ای آینده، باید بخصوص در مورد ستهای سازمانی توجه خاصی معطوف گردد.

آقای موسوی در خاتمه گفت: "از دیگر مشکلات عمده ما مخازن زیرزمینی است که در آنها شکافهایی به وجود آمده و این امر سبب نشت گاز در سطح زمین و حتی درون بعضی از منازل شهر شده است و ما مجبوریم در این خصوص اقدام به خریداری آن منازل بنمائیم و خوب است که متولین تدبیری برای این مشکل بیندیشند.

پس از این گفتگو، راهی بیمارستان شرکت نفت شدیم. این بیمارستان بر فراز تپه ای نسبتاً بلند و

مشرف به شهر قرار دارد و نمای ساختمان آن حکایتگر عمر نسبتاً طولانی آن است. یکی از کارگرانی که در این بیمارستان بکار مشغول بود می‌گفت: "۴۸ سال سابقه کار در صنعت نفت منطقه مسجدسلیمان دارم و از آن زمان که کودک بودم بیاد دارم که این بیمارستان فعال بود و تعدادی انگلیسی و هندی و ایرانی آن را اداره می‌کردند." در گفتگویی هم که با آقای متین مشول بیمارستان داشتیم اظهار داشت: "قسمتهایی از این بیمارستان در ۶۵ سال پیش بنا گردیده و برخی قسمتها بعدها به آن افزوده شده و به طور کلی این بیمارستان قدیمی‌ترین بیمارستان صنعت نفت در خاورمیانه محسوب می‌شود. این بیمارستان در گذشته به گونه‌ای بود که به سایر مناطق هم سرویس می‌داد. هم‌اکنون دکتر علی نهاروندی قدیمی‌ترین متخصص این بیمارستان می‌باشد.

بیمارستان مسجدسلیمان دارای بخشهای اطفال، داخلی، عفونی، جراحی، گوش و حلق و بینی و زنان می‌باشد که بخش اخیر بدلیل نداشتن پزشک متخصص فعالیت چندانی ندارد. در مجموع این بیمارستان از جهت پزشک بخصوص در رده متخصص در مضیقه بر می‌برد.

به هر صورت باید از کارکنان این بیمارستان که با زحمات خود توانسته‌اند در همین اندازه تیز رویهای لازم را ارائه نمایند، تقدیر و تشکر نمائیم."

پس از دیدار از بیمارستان راهی پالایشگاه کوچک شهر شدیم. پالایشگاه بی‌شبهت به یک اثر تاریخی نیست. زیرا بیشتر از ۶۳ سال پیش احداث شده و ۵۱۰ بشکه در روز ظرفیت دارد. البته با وجود قدیمی بودن، بسیاری از مسائل اصولی در آن رعایت شده است. به عنوان مثال، دستگاههای مختلف آن از ابتدا با گاز کار می‌کرده‌اند و عمل تصفیه هم تقریباً مشابه شرایط حاضر پالایشگاههای مدرن انجام می‌گیرد که عمدتاً بر اساس تبادل حرارتی می‌باشد، ولی مانند پالایشگاههای جدید اطاق کنترل به شکل فعلی نداشته است. در کنار این پالایشگاه کارخانه گوگردسازی واقع است که هم‌اکنون تعطیل می‌باشد. در مجموع باید بگوییم که این تأسیسات و سیستمهای بکار گرفته شده در آن واقعاً جالب می‌باشند و بخصوص در امر آموزش و آشنایی کارکنان می‌تواند بسیار مشرثر باشد.

بررسی موردی خلاصه گزارش مطالعات مسجدسلیمان:

مجموعه مطالعاتی که خلاصه گزارش آن ذیل خواهد آمد بررسی است در جهت دستیابی به تصویری کلی اما جامع از شهر مسجدسلیمان و گشایش بایی است که راه گشای شناخت همه‌جانبه به این شهر و دیگر شهرهایی از این دست که در زمانهای دور و نزدیک مبتلا به مشکلات فعلی مسجدسلیمان خواهند بود و در نهایت طرح پایه‌ای برای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری بنیادی در جهت رفع و حل مشکلاتی که شهر مسجدسلیمان با آن مواجه است. مجموع مطالعات به دو بخش

عمده تفکیک گردیده است. بخش اول که روندی تحلیلی دارد، در سه مرحله پیدایش، رشد و رکود شهر بحث گردیده است.

دارای سیر زمانی، در انتهای بخش جهت‌گیری اولیه انجام گرفته است. بخش دوم نگاهی به کلیات مشخصه‌های کمی شهر و منطقه، تعیین‌کننده قابلیت‌های بالقوه و بالفعل می‌باشد. در انتهای این بخش گرایشهای حاکم و سطح‌بندی مورد بحث قرار گرفته است. در بخش سوم جهت‌گیری ثانویه و رهنمودها و سیاستها و پایه طرح مطرح گردیده است. در کل این مجموعه سعی گردیده است دیدگاه آمایشی ملحوظ گردد و حداکثر انعطاف لازم را جهت قرارگیری در چارچوب نقشی که در طرح آمایش برای آن در آینده قائل خواهد بود دارا باشد.

بخش اول:

مسجد سلیمان از محدود شهرهایی است که تاریخ تولد مشخصی دارند و آن روز و لحظه‌ای است که اولین چاه نفت خاورمیانه در این منطقه فوران کرد و با فوران آن، شهر مسجد سلیمان متولد شد و در عمر کوتاه خود (در مقابل عمر متعارف شهرها) مراحل فرازونشیبی را طی کرد که تفکیک آن بخوبی میر است قبل از کشف نفت، ایلات بختیاری و قشایی به هنگام قشلاق و روستاهایی چند جمعیت بومی منطقه را تشکیل می‌داد که با دامداری و کشت دیم روزگار می‌گذرانند. با کشف نفت اولین نطفه فعالیت‌های غیربومی در این منطقه گذاشته شد. با ورود افراد غیربومی و در رأس آنان بهره‌برداران خارجی با اسکان خود و گسترش فعالیت‌های اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری و خدمات جنبی آن موجب جذب نیروهای محلی را فراهم آورد که با تفکیک امکان وجود ذخایر عظیم نفت در این منطقه این سیر رشد سرعت بیشتری یافت و با سیاستهایی که اعمال می‌شد و جاذبه ناشی از وجود کار مستمر و دستمزد بالا و دافعه ناشی از تنگناهای اقتصادی و نحوه معیشت، موجبات تجمع هرچه بیشتر جمعیت منطقه و عشایر کوچ‌رو را فراهم می‌نمود که این تجمع خود موجب افزایش نیازهای بیشتر می‌گردید و به این ترتیب هسته اولیه شهر تشکیل شد و شهر تحت نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیگانه‌گسترش خود را دنبال نمود و از یک طرف سبب چرخش پول و حجم مبادلات و گسترش فعالیت‌های اجتماعی می‌گردید و از طرف دیگر قشرینی جامعه شهر قوت بیشتری می‌گرفت که در نهایت منجر به دو قطبی شدن شهر چه به لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ فضاها و تأسیسات شهری می‌گشت و تحت حاکمیت و نفوذ شرکت نفت کل شهر در دو طیف گسترده شرکتی و غیرشرکتی خلاصه می‌شد. این روند تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت و تعیین‌کننده بود و عدم توزیع مناسب امکانات و رشد ناموزون شهر را باعث گردید. هرچند که آثار و تبعات آن هنوز گریبانگیر شهر است با خروج تدریجی و کاهش

نفوذ استعمار کهن انگلیس از منطقه و جایگزینی آن توسط آمریکا که منجر به استقرار نظام اقتصادی وابسته و تقویت نقش نظامی ایران در منطقه گشت اثر خود را به روی شهر بصورت بارزی باقی گذاشت سیاست تقویت شهرها و اضمحلال تدریجی کشاورزی موجب امحاء بخشی از روستاهای منطقه گردید و مهاجرت روستائیان منطقه به شهر مسجدسلیمان را باعث گردید که ایجاد سد و تخلیه روستاهای زیر سد نیز که در جهت سیاست تبدیل اراضی کشاورزی به کشت و صنعتهای عظیم تحت نفوذ خارجیان بود جزئی از این مهاجرت می‌توان منظور داشت. آغاز پروژه‌های بزرگ نظامی در مسجدسلیمان، افزایش میزان اشتغال و رشد فعالیتهای اقتصادی را موجب شد و سیر مهاجرت به شهر را دامن زد و موجب رونق کاذب شهر گردید.

با کاهش فعالیت شرکت نفت در این منطقه که هنوز محور اصلی اقتصادی شهر را تشکیل می‌داد شهر با تشدید خصیصه مهاجر فرستی و تبعات و آثار ناشی از آن سیر نزولی خود را آغاز نمود. کاهش فعالیتهای شرکت نفت در طول سالهای ۴۵ تا ۵۴ اتفاق افتاد و دلایل عمده آن عدم بهره‌برداری منابع نفتی موجود و غیراقتصادی بودن استخراج و استحصال آن بود در حد نگهداری تأسیسات و مستحقات و چاهها و خدمات‌رسانی جاری تشکیلات خود در شهر نزول کرد آثار و نتایج عمده آن عبارت بود از خلاء ناشی از حذف عامل خدمات‌رسانی و تأسیسات شهری، آب، فاضلاب و ... و عدم رسیدگی مستمر به آنها، انتقال قسمت عمده‌ای از وسایل و ماشین‌آلات سنگین و امکانات و تجهیزات مورد نیاز شهر به مناطق دیگر، تشدید کمبودها، بیکاری بخش عمده‌ای از کارگران شاغل در فعالیتهای محلی شرکت نفت و اشغال قسمت عمده‌ای از تأسیسات و اراضی مناسب شهری توسط شرکت نفت و بلوکه شدن آنها. حاکمیت شرکت نفت و مناسبات و ضوابط حاکم بر شهر که منجر به دو قطبی شدن بخش شرکتی و غیر شرکتی گردید پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به هم ریختن مناسبات و گسستن فاصله‌ها و مرزبندیها بعطی عشقی که در طی سالیان دراز بر بخش عمومی شهر ریشه دوانده بود منجر به هجوم و استفاده بی‌رویه از مایملک شرکت نفت شد که این نحوه استفاده بخصوص در تأسیسات و امکانات و اراضی شهری بعمل آمد که موجبات تشدید تنگناها و مشکلات گردید. در سال ۱۳۵۹ که سیل مهاجرین جنگ تحمیلی به مسجد سلیمان که داوای بیشترین امنیت نسبی در منطقه بود تبعات آن مشکلات را دوچندان کرد. هرچند از سال ۶۰ به بعد به دلایل مختلف جمعیت مهاجرین روبه کاهش نهاد (از حدود ۴۰ هزار نفر) و اکنون در حد ۴ هزار نفر قرار دارد اما اثرات گردش بی‌رویه اقتصادی خدمات مصرفی که بوجود آمد و در مقیاس وسیع در این شهر تأثیر نموده هنوز باقی است. مشکلات و تنگناها اکنون در مرحله‌ای است که رفته‌رفته نزول و اضمحلال شهر را به دنبال خواهد

داشت.

بررسی جابجایی :

بطور کلی در برخورد با این شهر دو راه پیش رو داریم جابجایی و امحاء یا ابقاء و توسعه که در بحث جابجایی دو نوع جابجایی دفعتاً و تدریجی بررسی گشت و با توجه به مشخصات و شرایطی که برای جابجایی جامعه در مقیاس وسیع قائل هستیم با توجه به عدم انطباق این شهر با مشخصه‌ها و شرایط کلاً جابجایی مسجد سلیمان به هر صورت نفی می‌گردد و می‌بایست ابقاء آن و جستجو برای یافتن قابلیت‌های توسعه ملاک کار قرار گیرد.

بررسی‌های تاریخی و مدنی شهرستان مسجد سلیمان :

۱- موقعیت تاریخی شهر :

بدنبال شروع و تداوم فعالیت‌های اکتشافی و حفاری و نهایتاً بهره‌برداری از چاه‌های نفت منطقه مسجد سلیمان متناسب با نیاز عملیات، کارگزاران خارجی به نیروی انسانی احتیاج پیدا نموده و بتدریج در جهت حفظ و نگهداری تأسیسات و اموال شرکت سابق نفت ایران و انگلیس و نیز به منظور بالا بردن میزان بهره‌وری بیشتر، از نیروی بیکار مستقاضی کار آن روزگار استفاده می‌نمودند.

لازم به یادآوری است که سرزمین بختیاری، با توجه به بافت جغرافیائی مخصوص به خود و نیز آب و هوای متنوعی که مناطق مختلف آن دارد قبل از پیدایش نفت در آن، یکی از مراکز عمده کشاورزی و دامپروری به حساب می‌آمده است. ایلات و عشایر کنونی در کوه‌های بختیاری باقی مانده ایلات بزرگ آن زمان است. اینان زمانی بدنبال طبیعت زنده و سبز از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر کوچ نموده و در همه فصول، سرسبزترین قسمت پهناور خود را جهت چرای دام‌های خود برمی‌گزیدند و فارغ از هیاهوی شهرها و شهرنشینان، زندگی ایلی بسیار شیرین و باصفائی را در کنار خانواده خود می‌گذرانیدند، تا اینکه نافوس شرکت نفت، در کوه‌های بختیاریها طنین انداخت و نیروی کار طلبید و عده‌ای سوی صدا رفتند و عده دیگری نیز به تبعیت چنین کردند و ...

از آن پس، رفته‌رفته دامنه سرسبز کوه‌ها را بدست طبیعت داده و به سوی شهری که مرکز تولید نفت نامیده شد، کوچ نمودند. این بار کوچ دائمی بود نه همراه دام و نه در سرسبزترین نقطه، بلکه تنها و در محلی که ساختمان و بنا حکایت از اسکان دائمی داشت. دامپروران و کشاورزان اندک‌اندک از کار خود گشتند و این بار با نفت و چگونگی هنر چاه نفت و بالاخره در خدمت نفت درآمدند و با فرهنگ صنعتی آن زمان غرب مأنوس شدند.

انس و الفت ذکر شده به نفت که بیشتر به دلیل نزدیکی آن به مرکز استخراج نفت و نیز بدنبال تشکیل شرکت نفت بختیاری حاصل گردیده بود، باعث گردید تا شهر مسجدسلیمان بزودی یکی از مراکز مهم سکونت ایل بختیاری به حساب آمده و به همین دلیل از آن پس توجه ویژه دولت مردان آن زمان را به خود جلب نماید. اگرچه از درآمد نفت، مهمی بابت اراضی واگذار شده و حفاظت از تأسیسات ایجاد شده نصیب آنان می‌شد، لکن فقط مقدار اندکی از آن که باقی مانده برداشت و خانه بود، بدست عده کثیر مهاجر از روستا به شهر که عملاً کار بزرگ تولید را انجام می‌دادند می‌رسید و آنان نیز به سهم رسیده قانع بودند.

اینان که به سرمبزی و طبیعت زلال کوهستان عادت داشتند، کوشیدند تا شهر مسجدسلیمان را به مشابه دامنه‌ای سبز و خرم از کوهساران ترک شده درآورند و همه جا درخت نشانند و همه نقاط شهر را گل کاشند و شادابی آفرینند؛ که بوی عطر گلها و سبزه‌های آنها طراوت و شادابی وصف‌ناپذیری را به محلات شهر می‌داد. مسجدسلیمان از آن پس گسترش یافت. مهاجرین روستا به شهر روزبروز بیشتر شدند، کشاورزی ترک می‌شد و اشتغال در واحدهای مختلف مربوط به نفت آغاز و بالاخره میثم و نحوه زندگی عده کثیری از مردم با نشاط و زنده دل ایلات دیروز، به زندگی توأم با دردسر و خشک شهرنشینی بدل گشت. بدنبال شغل جدید پدر، پسر نیز رهرو راه او شد. بطوری که کمتر کسی بعد از اشتغال در شرکت، مهاجرت عکس از شهر به روستا نمودند و بدین‌گونه زندگی دائمی خانواده مهاجرین در شهر مسجدسلیمان، بنا گزارده شد. اسکان دائمی کارکنان شرکت باعث گردید تا مسکن، امکانات رفاهی و تسهیلات بهداشتی اندک‌اندک تدارک یافته و به موازات رشد عملیات حفاری و استخراج نفت، تمرکز عملیات بیشتری نیز در آن محل صورت پذیرد.

استمرار عملیات و افزایش میزان استخراج باعث گردید تا منطقه مسجدسلیمان، بصورت مرکز عملیات شرکت نفت درآید، به نحوی که به لحاظ تمرکز ستاد عملیاتی در آن، محل صدور دستورالعملها و خط‌مشی‌های مربوط به عملیات نفت برای کلیه مناطق منجمه نواحی جدیدی که به دنبال گسترش عملیات اکتشاف و حفاری کشف و شناخته می‌شدند، گردد.

رفته‌رفته شهر مسجدسلیمان، که بدلیل استقرار در تپه ماهورهای موجود در دامنه‌های کوهها، شکل مخصوص و منحصر به فرد خود را در جهان پیدا نموده، مرکز تجمع کارکنان بومی و غیربومی که از سایر نقاط جذب شرکت نفت شده بودند، گردید و همزمان با گسترش شهر، امکانات و تسهیلات بیشتر زندگی در آن ایجاد گردید. تا جایی که مدتها یکی از آبادترین و پررونق‌ترین شهرهای خوزستان به حساب می‌آمد.

در روزگار اوج فعالیت‌های شرکت در منطقه مسجد سلیمان امکانات وسیع شرکت در آن منطقه بخوبی رافع نیازمندی‌های کارکنان شاغل شرکت در آن محل بوده و علاوه بر آن امکان تعمیم و ارائه خدمات مبتنی بر امکانات مزبور به عده‌ای از کارکنان سایر سازمانهای دولتی نیز وجود داشته است.

به همین دلیل ساختمانهای اداری بسیاری از سازمانهای مزبور توسط شرکت احداث گردید که از زمان شروع جنگ تحمیلی و مهاجرت تعداد کثیری از مردم جنگزده، ساکنین نوار مرزی ایران و عراق و سکونت آنان در آن محل صورت گرفته بیشتر گردید.

تلفیق و ترکیب عادات، خلق و خوی مهاجرین با سلاقی و علایق ساکنین بومی باعث گردیده تا ضمن ایجاد تنوع در برش اجتماعی جامعه شهری مسجد سلیمان، در حرف، مشاغل و امور مربوط به کسب و کار دگرگونی ملموس صورت پذیرد. به طوری که اعمال سلیقه‌های مختلف در تولید بعضی مواد، غالباً در جهت مثبت، زمینه کار عملی (یدی) بیشتری در سطح شهر بوجود آورده است.

نکته شایان توجهی که منبث از روند طبیعی حرکت اجتماعی مردم بومی این محل بوده، ولی رویدادهای نشأت گرفته از مهاجرت مهاجرین جنگی هم در آن بی‌تأثیر نبوده، مهاجرت ساکنین بومی روستاهای اطراف به شهر مسجد سلیمان است که سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شروع گردیده و پس از شروع جنگ تحمیلی تشدید شده است. موج این حرکت در بعضی از روستاهای اطراف، منجر به تخلیه کامل روستا و در بعضی دیگر کاهش خانوار روستایی باقی مانده به چند خانوار شده و کشاورزان و دامپروران دیروز، روستاها را به ساکنین خوش‌نشین شهرستان مسجد سلیمان مبدل نموده است.

مدارس و آموزشگاههای متعددی بنا شد و خدمات بهداشتی نسبتاً وسیعی ارائه می‌گردیده است. در حقیقت با توجه به فلسفه وجودی نفت در مخزن مسجد سلیمان و حضور کارکنان شاغل جهت بهره‌برداری از آن مخزن و استمرار استخراج نفت بدنبال عملیات حفاری و اکتشاف نفت در آن منطقه، حیات اقتصادی جدیدی، جدا از کشاورزی و دامپروری، در مسجد سلیمان بنا نهاده شد و بدنبال آن حرکت و استقرار سازمانهای دولتی در آن محل ظهور و تداوم یافت، بطوری که این محل پس از مدتی هم از نظر عملیاتی شرکت، منطقه‌ای مهم و هم از نظر شهریت و امور مدنی، شهری بزرگ گردید و پس از ۸۷۰ سال بهره‌دهی و بر روال یک قاعده کلی در پیدایش پدیده‌های اقتصادی، همزمان با کم شدن بهره‌دهی آهنگ محدود نمودن فعالیت شرکت در آن منطقه نیز آغاز گردید و رفته‌رفته، منطقه‌ای فعال و شهری بزرگ، از نظر عملیات شرکت به

کوچکی گرانید.

* ۲ - بررسی وضعیت عمومی شهر مسجدسلیمان :

۱ - ۲ - امکانات عمومی شهر :

هم اکنون شهر مسجدسلیمان دارای جمعیتی است آمیخته از طوایف و عشایر مختلف. بین طوایف غالب از نظر تعداد افراد ساکن، ایل بختیاری، حائز درجه اول می باشد. آمیختگی ساکنین این شهر به طوری که بررسیهای بعمل آمده نشان می دهد، کوشش سازمانهای مشول در جهت تدارک اسکان روستائیان و جلوگیری از مهاجرت آنان به شهر، نتوانسته کاملاً مؤثر، واقع شود.

اگرچه شاید مهاجرت روستائیان، حسب استمرار زمان و حرکت طبیعی جامعه، غیر قابل اجتناب باشد لکن وجود مضایق و نارسائیهای موجود در روستاها که گاهی به فقدان هرگونه امکانات اولیه زندگی تنزل می یابد، دلیل بارزی بر توجیه لزوم حرکت روستائیان به طرف شهرها بوده و در این میان روستاها و روستائیان مسجدسلیمان نیز از این شمول مستثنی نیستند. روستائیان زمانی که به شهر کوچ می نمودند ابتدا زندگی اجاره نشینی را آغاز نموده و سالهای متادای بی خانمان بودند و اکثر آنها بیشتر کارهای خدماتی و حفاظتی را در شرکت انجام می دادند. آنهایی هم که دامها و زمین های خود را می فروختند، خانه ای در کنار شهر و بر روی تپه ها می ساختند و به زندگی حاشیه نشینی خود ادامه می دادند. اکثر منازل غیرشرکتی ابتدا همین وضعیت را داشتند. واضح است بدنبال سیل مهاجرت روستائیان به شهر، نارسائیها و مشکلات قابل پیش بینی و بعضاً غیر قابل پیش بینی عارض می گردد. ولی این پدیده دو عارضه بسیار ملموس و روشن ایجاد می نماید که هر دو مشکل العلاج می باشند. یکی کاهش فاحش تولیدات کشاورزی و دامپروری و کلاً تولیدات غذایی و دیگری عدم کفایت تهیلات شهری تقسیم شده بین ساکنین قبلی و مهاجرین روستایی جدید. در میان این دو عارضه که هر کدام از ویژگی منفی حاد مخصوص به خود برخوردار است، عارضه اول بدلیل گستن از کشاورزی و دامپروری از یک طرف و تقسیم امکانات و تهیلات محدود زندگی در شهر از طرف دیگر، بصورت مضاعف تشدید نارسائی نموده و از این نظر اثرات منفی بنیادی و اجتماعی را توأمأ خواهد داشت.

باری، منازل شهر مسجدسلیمان با توجه به بافت ساختمانی و رعایت اصول فنی معماری در آنها به دو قسمت کلی تقسیم می گردد. یکی منازل شرکتی که در اکثر نقاط شهر بنا نهاده شده اند و دیگری منازل متعلق به اشخاص ثالث. به طوری که در صفحات دیگر این کتاب مندرج است، منازل مسجدسلیمان کلاً از شبکه برق سازمان برق و شبکه آب شرکت نفت استفاده می نمایند. تقریباً در همه منازل شرکتی و بسیاری از منازل شخصی نیز از سیستم لوله کشی گاز شرکت استفاده می گردد.

اگرچه از نظر جغرافیایی سعی گردیده منازل اشخاص ثالث، جدا از منازل شرکتی و خارج از فضاهای اطراف آنها ساخته شوند. لکن این نظر محفوظ نمانده و بعضاً حتی در زمین چمن منازل یا اماکن شرکتی، منزل شخصی ساخته شده و عملاً جدایی مناطق از نظر محل منزل شرکتی و غیرشرکتی در بسیاری از ناحیه‌ها، مصداق ندارد. بجز فروشگاههای شرکت که جهت استفاده کارکنان ساکن در نواحی مسکونی شرکت ایجاد گردیده، فروشگاههای متعددی هم اکنون در سطح شهر مسجد سلیمان دایر می‌باشد که مایحتاج زندگی در حد سایر شهرستانهای کشور در آنها به معرض فروش گذاشته شده است. محدودیتهای موجود در بازارها بدلائل مختلف، از جمله سهمیه‌بندی شدن بعضی از اجناس و کالاها، در این شهرستان نیز آشکار است. مغازه‌ها و دکا کین مرکز شهر همه گونه پوشاک، اغذیه، لوازم خانگی و آشپزخانه، سرویسهای بهداشتی و وسائل لوکس را به معرض فروش نهاده‌اند. کتاب‌فروشها، نانوایی‌ها، قصابی‌ها، سبزی‌فروشی‌ها، حق‌الملک‌کاران، بنگاههای خدماتی و ارتباطی و کلیه مؤسسات خدمات شهری در این شهر وجود دارد که با توجه به یکسانی آنها با سایر شهرستانها، از ذکر آنها خودداری می‌گردد.

۳ - نقش شرکت در بافت شهری مسجد سلیمان :

۱ - ۳ : وجود امکانات و تجهیزات اولیه شرکت در سالهای اوج فعالیت، باعث گردیده تا به تناسب رشد تولید و بهره‌برداری، جمعیت فراوانی هم جهت پیوستن به شرکت، از طریق استخدام در آن و هم جهت ارائه خدمات جنبی شهری به کارکنان مستقر در آن منطقه از اطراف این شهر صنعتی روانه اینجا شده و از کار قبلی خود (کشاورزی - دامپروری) گسسته و بصورت خوش‌نشین امکان استفاده از تسهیلات شهری، که عموماً توسط شرکت فراهم گردیده بود را یافته و نهایتاً سکونت دائمی در این شهرستان را به بازگشت به روستاهای خود، که غالباً حتی از تسهیلات اولیه زندگی بی‌بهره بوده، ترجیح داده‌اند. متمرکز زندگی این عده کثیر هم در سایه استمرار فعالیت شرکت در این منطقه حاصل آمده و هم اکنون نیز بر این سیاق است. در بررسیهای بعمل آمده در بازار و مؤسسات خدمات شهری، به روشنی پیوند محکم ادامه حیات اقتصادی این شهر با شرکت احساس می‌گردد و بوضوح می‌توان دریافت که محور چرخش چرخ اقتصادی این منطقه، موجودیت شرکت در این محل است. زیرا علاوه بر آنکه جمعیت نسبتاً زیادی که از پیار جهات سکونت آنان در این شهرستان از جمله نقاط قوت و وضعیت اجتماعی اینجا قلمداد می‌گردد را کارکنان شرکت تشکیل داده، ارائه خدمات حیاتی شرکت مانند آب به کلیه ساکنین و برق و گاز به عده کثیری از مردم اینجا نیز نقش بسیار مهمی در پیدایش و امکان ادامه فعالیت اجتماعی در این شهرستان ایفا می‌نماید. در منطقه مسجد سلیمان، برخلاف سایر مناطق، حومه‌ای متشکل از

سکونت افراد ثالث در مجاورت امکانات و تأسیسات شرکت بنا گردید، بلکه بسبب یافت جغرافیایی محل و سیاست اداری این شهرستان از زمانهای گذشته، آمیختگی بسیار تنگاتنگی بین کارکنان شرکت و اشخاص ثالث ساکن در مسجدسلیمان، از نظر محل زندگی بهره‌وری از مسائل جنبی، وجود داشته و به همین دلیل سهم شرکت از سایر سازمانهای دولتی در اداره امور شهری عملاً نه فقط جدا نبوده، بلکه بیشترین نیز بوده؛ تا جایی که فعالیت سازمانهای دولتی مزبور در گذشته، اگر نه تحت‌الشعاع تصمیمات مسئولین روز شرکت، لکن متأثر از آن بوده، به طوری که محدودیت، یا توسعه امکانات شهری این منطقه عملاً منبث از اداره و صلاحدید اولیاء شرکت نفت بوده است.

اگرچه امروز سازمانها و ارگانهای دولتی مستقر در شهرستان مسجدسلیمان بطور کامل مستقل و خارج از اداره شرکت عمل می‌نمایند و در بسیاری موارد حتی استعمال نظر شرکت را نیز لازم ندانند و تصمیمات شرکت را جاری نمی‌دانند، لکن ایفای نقش شرکت در امور مدنی و شهری این شهرستان را بصورت مستقیم و غیرمستقیم به وضوح می‌توان دید. ارتباط جاری و اجباری شرکت با امور شهری مسجدسلیمان، نتیجه آمیختگی زیربنایی فوق‌الاشاره در مسائل بین سازمانهاست. در صورتی که در سایر مناطق نفت خیز فعلی، محل سکونت و زندگی اشخاص ثالث و غیرشرکتی با بهره‌وری از سیستم خدماتی غیرشرکتی و با استفاده از منازل شخصی، در محیطی جدا از ساختمانها و تأسیسات شرکت قرار گرفته و اکثراً هیچ‌گونه ارتباط و تداخل عملی اداری بین سازمانهای اداره‌کننده آن محلها، با دستگاههای اداری شرکت وجود ندارد. واضح است در این مناطق تصمیم‌گیری شرکت در خصوص وضعیت عملیاتی خود، می‌تواند از درجه استقلال بیشتری برخوردار باشد.

۲ - ۳ عامل وجود شرکت نفت برای ساکنین غیرشرکتی و کارکنان فعلی این منطقه که بیشتر از افراد بومی تشکیل یافته‌اند، نقش معنوی و روانی مثبتی را در جهت استمرار حیات اقتصادی در شهر مسجدسلیمان ایفا می‌نماید. تا جایی که، در بررسیهای به عمل آمده، اکثراً تحرک فعالیت و انسجام لازم در بافت اجتماعی اقتصادی مردم ساکن در این شهر را منوط به حضور شرکت نفت در این منطقه ذکر نموده و ترک فعالیت شرکت در این شهر را عامل بزرگی در بروز نابسامانیهای امور زندگی خود می‌دانند. اینان در قیاس ذهنی خود بین منطقه مسجدسلیمان، در صورت تعطیل شدن کامل فعالیتهای عملیاتی شرکت در این منطقه، و مناطق متروکه فعلی، نظیر هفتکل، لالی و نفت سفید، به برداشت و نتیجه فوق‌الذکر رسیده و لاجرم مطابقت وضعیت تالی منطقه مسجدسلیمان را مترادف با وضعیت موجود مناطق متروکه مزبور می‌دانند و درحقیقت وابستگی

شدید ذهنی بین ساکنین با تداوم فعالیت شرکت در این منطقه برقرار گردیده است.

* نتیجه گیری و پیشنهادات :

مطالعه و بررسی بسیار کوتاه و مختصر حاصل در این گزارش با مدد تعمق ژرف خواننده، نتیجه‌ای در خور توجه بار می‌آورد و اندیشه‌ای غالب بر آنچه باید صورت پذیرد عارض می‌گردد. امروز شهری بجا مانده که چین و چروکهای ناشی از کهنگی و سالخوردگی آن، از نظر عملیات نفت، چهره شاداب و پرطراوت دیروزش را فرا گرفته و گرد سفید پیری بر چهره‌اش نشسته و الزاماً بایستی چون پیر شده از همبکده بیرون رود! او، آنچه در توان داشته بمدت بیش از ۸۷ سال در طبق اخلاص نهاده و کریمانه بخشیده و در عوض، مطالبه بهاء ننموده و علیرغم تشنه گامی، جام آبی نیز طلب نکرده است. اگرچه فرزندان متعددی در سراسر نقاط مملکت، بدنیا آورده ولی اینک او تنها نشسته و به جوانی خود می‌اندیشد. دورانی را بخاطر می‌آورد که در اوج سرسبزی و خرمی، هم‌روزه ناقوس خوش‌نواي فعالیت، کار و تولید روزانه در آن به صدا درمی‌آمد و گروه گروه انبوه کارکنان شرکت نفت را در نقاط مختلف خود، در رفت و آمد می‌دید. به زمانی می‌اندیشد که حائز مرتبه‌ای والا در جهان تولید نفت بوده و نام پرآوازه‌اش را جهانیان مدام بر زبان می‌راندند، به دورانی می‌اندیشد که توانسته در ردیف قهرمانان پیروز، لقب «پل پیروزی» را برای ایران در جنگ جهانی به ارمغان آورد.

کشتی‌های نفتی چند هزار تنی هفت خواهران نفتی را در نظر مجسم می‌کند که زمانی طولانی، قطرات خون پیکرش را یک کاسه جمع نموده و در ماوراء اقیانوسها در کام نشخواران جهان می‌ریخته‌اند.

کاخهای مجلل و آسمانخراشهای متعددی را به نظر می‌آورد که در اقصی نقاط جهان بر پایه‌های دلارهای حاصل از فروش نفت آن، بنا گردیده و بالاخره سفره خالی شده معدن نفت خود را می‌نگرد که اینک فطراتی چند در گوشه و کنار آن، یافت می‌شود و آب شور و نمکین امروزه، بجای طلای سیاه دیروز آن نشسته است. ما در صنعت نفت ایران و خاورمیانه خوشحال از نظاره فعالیت فرزندان خود، با لبخند تلخ و سؤال‌انگیزی بر لب زمزمه می‌کنند. روزگاری مدید با چشمانی گریان و سوزی جانکاه بر دل، مرگ تدریجی فرزندان خود، نفت سفید، هفتگل، لالی را به چشم می‌دیدم و در غم احتضار آنان، غمگین بودم. امروز هم که آینه زمان بی‌محاپارنجوری و غم چهره خودم را بنمایش گزارده، نظاره گر خاموش شدن تدریجی شمع وجود خویشم و..... فراموشی اجباری فردا.

آری: جا دارد یا توجه به سابقه تاریخی و نقش مؤثر و شایان توجهی که مسجد سلیمان در احیاء

وضعیت اقتصادی کشور داشته و نیز موقعیت جغرافیایی خاصی که این منطقه از نظر بافت اجتماعی فعلی آن دارا می‌باشد، در جهت رونق اقتصادی و فعالیتهای اجتماعی در آن سرزمین، اقدامات پر دامنه و عاجلی صورت پذیرد. واضح است که در این خصوص سازمانهای اداری کشوری، به تبع مسئولیت و اختیارات محوله، ایفاگر نقش اصلی و اساسی هستند و مطمئناً طبق برنامه‌ریزیهای زمانبندی شده همزمان با توسعه امکانات سایر شهرستانهای کشور، نسبت به تدارک امکانات تولیدی و تسهیلات رفاهی و بالتبجه توسعه مجدد شهرستان مسجدسلیمان اقدام خواهند نمود، لکن شرکت نفت نیز علی‌رغم کلیه محدودیتهای ناشی از کم شدن مقادیر تولید از چاههای نفت آن منطقه، با توجه به نقش اساسی و کارسازی که در ایجاد و ادامه فعالیتهای اجتماعی در آن شهرستان داشته، بایستی در جهت احراز فعالیت مجدد این منطقه، قبول مسئولیت نماید. باشد که با عنایت به اشتراک مسئولیتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای کلیه مسئولین و خدمتگزاران به جمهوری اسلامی در خصوص عمران و آبادانی کشور، بوجود آمده، این شهرستان بتواند زندگی اقتصادی اجتماعی خود را توسط اقدامات همه جانبه سازمانهای مختلف، هرچه سریعتر توسعه دهد. لازم به اذعان است که علی‌رغم بررسیهای همه‌جانبه‌ای که در جهت توسعه عملیات شرکت نفت در منطقه مسجدسلیمان صورت گرفته، ضمن توجه به نقش شرکت در ایجاد و تداوم حیات اقتصادی آن منطقه، نهایتاً کوشش در جهت احیاء مجدد فعالیتهای شرکت نفت بعمل آمده و محور اساسی و اصلی تحریر این گزارش بدو آبرترین امکانات و تجهیزات و وضعیت موجود منطقه مسجدسلیمان جهت انتقال بعضی فعالیتهای جاری شرکت در مناطق نفتخیز، به آن منطقه استوار گردید، لکن متأسفانه نتیجه حاصل از بررسیهای ذکر شده و اعلام نظرهای صائب صاحب‌نظران شاغل فعلی در ادارات کل فنی، عملیات، سازمانی و اداری ملهم از ادراک واقعیت موجود و خصوصیات حال منطقه مسجدسلیمان، عدم امکان گسترش مجدد عملیات شرکت نفت در آن منطقه را روشن می‌سازد و با توجه به رعایت معیارها و ضوابط اجرایی کار، حتی ادامه فعالیتهای اندک فعلی، بدون اجرای برنامه زمانبندی شده‌ای که براساس توسعه فعالیت‌های غیرشرکتی نیز استوار باشد، از نظر اقتصادی نیز غیرموجه تشخیص داده شده است. علیهذا، باستناد بررسی شده و حسب ضرورت اجتماعی و در جهت تعمیم قوانین، مقررات و ضوابط سازمانی - اداری واحد در سراسر کشور از یک طرف و پرداختن کامل شرکت به انجام امور محوله در خصوص تولید و فروش نفت و مسائل مربوط به آن از طرف دیگر، ضروری است موضوع توسعه شهرستان مسجدسلیمان بصورت مشترک و هماهنگ، توسط سازمانهای ذیربط دولتی و شرکت نفت در آن واحد مدنظر قرار گیرد و تجدید پارهای اقدامات و مساعدتهای

شرکت در آن منطقه، همزمان با اجرای طرحها و برنامه‌های تولیدی، اقتصادی توسط سازمانهای مزبور، صورت پذیرد. بنحوی که پس از چند سال آینده (حداکثر ۵ سال دیگر)، زمانی که ترک فعالیتهای شرکت نتواند بر عملکرد اقتصادی - اجتماعی مردم ساکن در این شهرستان تأثیر گذارد، دامنه فعالیتهای شرکت در آن منطقه فقط به رفع نیازهای عملیاتی باقی مانده محدود گردد.

و اکنون که از بلندای کوهی مشرف به سیای شهر می‌نگرم؛ غبار اندوه بر چهره خسته این شهر با سکوتی سنگین حکمفرماست و به قول شاعر بلند آوازه معاصر، سهراب سپهری: مثل این است که شهر من گمشده است و غمی بزرگ روی دلم سنگینی می‌کند و یاد شعر استاد شهریار می‌افتم که در مورد این شهر سروده است:

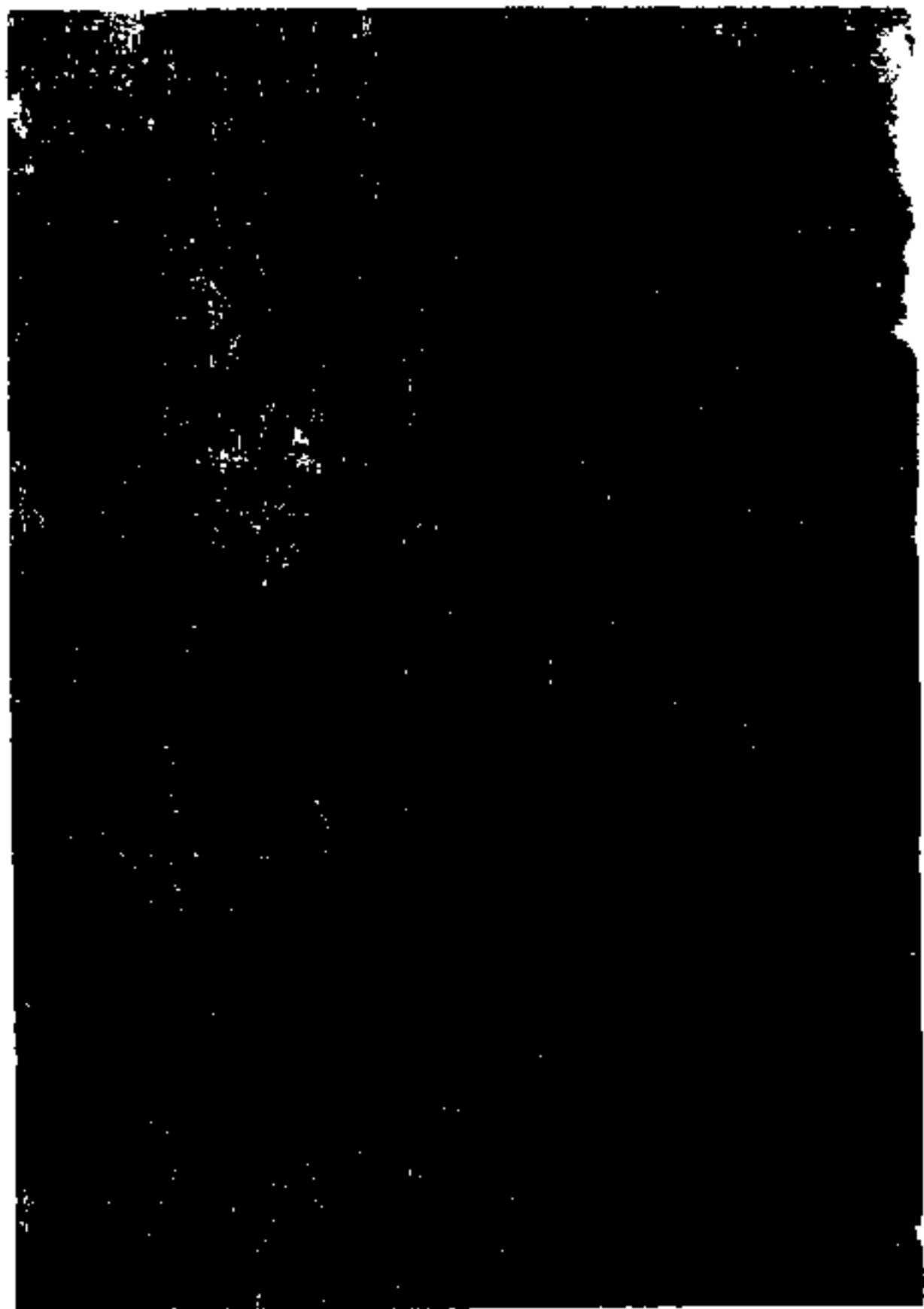
سالها مشعل ما پیشرو دنیا بود

چشم دنیا همه روشن به چراغ ما بود

● این است داستانی که سکوت کوهستان می‌سراید.



کارگران بختاری مشغول کار در (وزک شایب) سابق کارگاه



نمایی از نتایج تحقیق مسجد سلیمان